

ترجمه در رساله در صوم

السيد كاظم الرشتي

النسخة العربية الأصلية



ترجمه رساله صوم

من مصنفات

السيد كاظم بن السيد قاسم الحسيني الرشتي

جواهر الحكم، المجلد العاشر

شركة الغدير للطباعة والنشر المحدودة

البصرة - العراق

شهر جمادى الاولى سنة 1432 هجرية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى محمد و علي و اولادهما الطاهرين كهوف الوري و مصابيح الدجى

اما بعد بنده فقير مستمد فيوضات رب ازلى عباس بن علي عفى الله عنهما گوید که اعلا جناب فضایل ماب قدوسی انتساب علامة العلماء وحید الزمان و فريد الدوران افضل المجتهدين و اكل العارفين مرجع الاعالی و الاعاظم سيدنا و مولانا و استادنا الحاج سيد كاظم ابن المرحوم المبرور المغفور السيد قاسم الرشتي مد الله ظلال افضاله على مفارق العالمين و متعنا بافاداته و افاضاته و جميع المؤمنين امر فرمودند كمترين بندگان و تلامذه خود را كه رساله صوميه جلیله الفائده كه بموجب التماس و استدعاى بعضی از مؤمنين بعربی تصنیف فرمودند بزبان فارسى ترجمه نمایم بر وجه اختصار بدون تعرض دليل اقتصار بر لب فتوى نموده استقصای بعضی از تحقیقات كه سرکار ایشان در اصل رساله فرموده اند نشود الا قليل تا استدعاى جمعی از شیعیان عجم از آنجناب نیز بعمل آمده نفعش اتم و فایده اش اعم گردد پس كمترين امثالاً لامره العالی با عدم بضاعت و استطاعت اقدام نمود ، امیدوار از حضرت پروردگار آنكه بعد از اتمام بشرف قبول كه نهایت مأمول



ORIGINAL

است از آنجناب سرافراز گردد و الا نقص از کمترین مییابد که بر قصور مفطور است و الله المستعان و علیه التکلان و این مختصر طبقا لاصله الجلیل مشتمل است بر مقدمه و چند باب و خاتمه

مقدمه - و در آن چند مبحث است :

مبحث اول - در بیان روزه و روزه دار روایت کرده است ثقة الاسلام (ره) در کافی از امام محمد باقر علیه السلام که آن حضرت فرمودند بنا گذارده شده است اسلام بر پنج چیز نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت یعنی دوستی ائمه دین و دوستی دوستان ایشان و باز در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از آباء کرام خود روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحاب خود فرمودند آیا میخواهید خبر دهم شما را بکاری که اگر بکنید آن کار را دور شود شیطان از شما چنانکه دور شده مشرق و مغرب گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند روزه سیاه میکند روی شیطان را و صدقه دادن میشکند پشت او را و دوستی در راه خدا و یاری نمودن یکدیگر را بر عمل صالح قطع میکند دمهاله او را و استغفار قطع میکند رگ دل او را از برای هر چیزی زکوة است و زکوة بدنها روزه است و باز در همان کتاب از همان جناب مرویست که هر که روزه دارد روزی را در شدت گرما پس برسد باو تشنگی موکل گرداند خدا بر او هزار ملك که مسح کنند روی او را و بشارت دهند او را تا آنکه افطار کند خدای عز و جل فرماید چه نیکو است بوی تو و راحت تو ای ملائکه من گواه باشید بدرستی و تحقیق که من آمرزیدم او را باز در همان کتاب از آن جناب مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند روزه دار در عبادت است هر چند در رخت خواب باشد و بخواب رفته باشد مادامی که غیبت نکند مسلمانی را و باز در همان کتاب است از آن جناب مرویست که فرمود از برای روزه دار دو خوشحالیست يك خوشحالی در نزد افطار و يك خوشحالی در نزد ملاقات پروردگار خود و ایضا در همان کتاب از آن حضرت مرویست که فرمودند هر گاه به بیند روزه دار جماعتی را که بخوردن مشغولند یا يك مردی را که بخوردن مشغول است تسبیح میکند از برای او هر مؤمن و هر مؤنی که در بدن اوست و ایضا در همان کتاب از آن حضرت مرویست که فرمودند که خدای تعالی میفرماید روزه مخصوص من است و من جزا میدهم بر آن ، اقول (مصنف ظ) مد الله ظله گوید که تخصیص داده روزه را بخود با وجود آنکه همه عبادات مخصوص اوست اگر از برای او نباشد عبادات باطل خواهد بود و از این جهت واجب است نیت تقرب در عبادات بجهت ظهور اختصاص در حقیقت روزه بخلاف غیر روزه چه غیر او از عبادات ممکن است که دیده شود بچشم مردم یا سایر حواس ایشان مثل زکوة و حج و سایر طاعتها و اما روزه پس بدرستی که حقیقت او اجتناب نمودن از امور معلومه است با نیت و اجتناب امر عدمی است دیده نمیشود بچشم و نه بغیر چشم از حواس و نیت نیز چنین است پس روزه دار هر گاه خبر ندهد کسی را بروزه خود مطلع نمیشود مگر بر آن خدای تعالی پس روزه عبادتی است خالص از برای خدا دور از شائبه ریا بخلاف سایر عبادات پس میباشد ظهور اخلاص در ذات و حقیقت او و اما سایر عبادات میباشد ظهور اخلاص در پشت آنها و روایات در فضل روزه و تحریم و ترغیب بروزه داشتن زیاده از احصا است در آنچه ذکر کردیم کفایت است از برای صاحبان فهم مترجم گوید که این تحقیق مذکور از جمله تحقیقات است که اختصار بر قدر حاجت نمودم و خوفا للاطاله استقصای ترجمه کلام شریف سرکار مصنف ننمودم و چند حدیث را که نیز در اصل اصیل مذکور بود بهمین جهت ترجمه ننمودم هر که زیاده خواهد باصل جلیل الفائده رجوع نماید

فصل (مبحث دوم ظ) - در علت و سبب واجب شدن روزه شیخ صدوق علیه الرحمه در فقیه باسناد خود از هشام ابن حکم روایت (کرده ظ) است که او سؤال کرد از حضرت صادق علیه السلام از علت روزه داشتن پس حضرت فرمودند که این است و جز این نیست که واجب کرده است خدا روزه را تا مساوی شود بسبب آن غنی و فقیر و این مساوات بجهت آنست که غنی هرآینه می‌یابد مس‌الم گرسنگی را پس رحم میکند فقیر را بجهت آنکه غنی هر وقت اراده کند چیزی را قادر است بر آن پس خدا خواست که مساوی کند میان خلق خود بپشاندن مس‌الم گرسنگی و درد را تا رقت کند بر ضعیف و رحم کند بر گرسنه و در همان کتاب از حضرت امام حسن ابن علی ابن ابی طالب علیه السلام مرویست که فرمود آمدند چند نفر از یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پس سؤال کرد عالم دانای ایشان از مسئلهای خود پس بود در آنچه سؤال نمود اینکه گفت بآن حضرت بجهت واجب کرده است خدای تعالی روزه را بر امت تو در روزی یعنی در روز رمضان و واجب کرده سی روز را و واجب کرد بر امتها بیشتر از این پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله بدرستی که آدم (ع) چون خورد از شجره باقی ماند در شکم او سی روز پس واجب کرد خدا بر ذریه او سی روز گرسنگی و تشنگی را و آنچه می‌خورند در شب تفضلی است از خدای تعالی بر ایشان و همچنین بود بر آدم (ع) پس واجب کرد خدای تعالی این را بر امت من پس تلاوت نمود این آیه که کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات یعنی نوشته شده بر شما روزه همچنانکه نوشته شده بود بر جماعتی که پیش از شما بودند شاید پرهیزید در ایام شمرده شده گفتند یهود راست گفتی یا محمد پس چیست جزای کسی که روزه دارد آن سی روز را پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله که نیست مؤمنی که روزه دارد ماه رمضان را خالص از برای خدا مگر آنکه واجب میگرداند خدا از برای او هفت خصلت را اول آنها آنست که میگذارد حرامی را که در جسد اوست و دویم نزدیک میکند او را برحمت خدا و سیم بتحقیق که کفاره داده است گناه پدرش حضرت آدم علیه السلام را و چهارم آسان میکند بر او سکرات مرگ را و پنجم امان است از گرسنگی و تشنگی در روز قیامت و ششم عطا میکند او را خدا بیزاری از آتش و هفتم اطعام میکند خدا او را از طیبات بهشت یهودی گفت راست گفتی یا محمد ، مؤلف دام ظلّه العالی گوید که طول دادیم کلام را و بیان نمودیم حقیقت مقصود را در علت وجوب روزه بر وجهی که کشف میشود از روی مطلوب نقاب و ذکر نمودیم بیان مراد از اخبار ائمه اعلام را در رساله موضوعه در اسرار عبادات پس هر که مطلع شد بر آن فائز گردید بوافرتر بهرها و اشرف سعادتها

مبحث سیم - در فضیلت ماه رمضان و بیان اسم آن اما فضیلت آن پس ظاهر و مشهور است و بدو حدیث تینا اکتفا مینمائیم در کافی از حضرت ابی‌عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام مرویست که فرمود بدرستی که شماره ماهها در نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا در روزی که خلق کرد آسمانها و زمین را از آن ماهها چهار ماه ماه حرامند پس اول ماهها ماه خدای عز و جل است و آن ماه رمضان است و دل ماه رمضان شب قدر است و نازل شد قرآن در اول شبی از ماه رمضان پس روی آورد آن ماه با قرآن و در آن کتاب از حضرت ابی‌جعفر علیه السلام مرویست که فرمود خطبه خواند رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را در جمعه آخر ماه شعبان پس حمد کرد خدا را و ثنا نمود بر او و فرمود ای مردم بدرستی که سایه انداخته شما را ماهی که در او شبی است بهتر از هزار ماه واجب کرده است خدا روزه آن ماه را و قرار داده عبادت يك شب از این ماه را بنماز مستحب مانند نماز مستحب کردن هفتاد شب در غیر آن از ماهها و قرار داده از برای کسی که عمل مستحبی بجا آورد در این ماه از خصلتهای نیکو و احسان نمودن مثل اجر کسی که ادا کند فریضه از فرایض خدا را و کسی که ادا کند فریضه از فرایض خدا را می باشد مثل کسی که ادا

کند هفتاد فریضه از فرایض خدا را در غیر این ماه از ماهها و آن ماه صبر است و بدرستی که صبر ثواب آن بهشت است و ماه مواسات است یعنی برادران مؤمن را در این ماه با نفس خود باید فرق نگذارد پس نخواهد از برای ایشان آنچه از برای خود نمی خواهد و بخواید از برای ایشان آنچه از برای خود می خواهد و بگوید از برای ایشان آنچه می خواهد از برای او بگویند و همچنین در هیچ چیز فرق نگذارد میان خود و ایشان اینها همه معنی مواسات است و آن ماهیست که زیاد میکند خدا در روزی مؤمن در آن ماه و کسی که افطار دهد مؤمن روزه داری را می باشد از برای او در نزد خدا آزاد کردن بنده و آمرزش از برای گناهان او در گذشته گفته شد که یا رسول الله هر يك از ما قدرت ندارد بر آنکه افطار دهد روزه داری را پس فرمود بدرستی که خدا صاحب کرم است میدهد این ثواب را بکسی که قدرت ندارد مگر بر يك شربت از شیر که افطار دهد بآن روزه داری را یا يك شربت آب شیرین یا چند دانه خرمائی که قدرت بر بیشتر از این نداشته باشد و کسی که تخفیف دهد در این ماه از غلام و کنیز خود تخفیف دهد خدا از او حسابش را و آن ماهی است که اول آن رحمت است و میان آن آمرزش و آخر آن اجابت دعاها و آزادی از آتش و ناچار است شما را از چهار خصلت دو خصلت که راضی کنید خدا را بآنها و دو خصلت است که احتیاج دارید بآنها پس اما آن دو که رضا کنید خدا را بآنها پس شهادت دادن است بآنکه خدائی نیست بجز معبود بحق و اینکه محمد رسول خدا است و اما آندو که احتیاج دارید بآن و از آنها مستغنی نیستید پس سؤال کنید در این ماه حاجتهای خود را و بهشت را و سؤال کنید سلامتی را و پناه برید باو از آتش

و اما اسم این ماه و بیان معنی آن پس در آن چند قول است بهترین آنها چیزی است که رسیده بما از ائمه اطهار سلام الله علیهم و آن عبارت از این است که رمضان نامی است از نامهای خدای عز و جل نسبت داده شده این شهر بآن از روی تعظیم و تشریف بجهة آنکه ابتداء ماهها و اول آنها و آخر آنها است و بتحقیق که روایت کرده ثقة الاسلام در کافی از امام جعفر صادق که آنحضرت فرمود که فرمودند امیرالمؤمنین علیه السلام که مگوئید رمضان و لکن بگوئید ماه رمضان پس بدرستی که شما نمیدانید که چیست رمضان و از همان کتاب است باسنادش از هشام بن سالم از سعد از ابی جعفر علیه السلام گفت که بودیم هشت نفر در نزد امام محمد باقر علیه السلام پس ذکر کردیم رمضان را پس حضرت فرمود مگوئید این رمضان است و مگوئید رفت رمضان و مگوئید آمد رمضان پس بدرستی که رمضان نامی است از نامهای خدای تعالی و خدا نمی آید و نمیرود و این است و جز این نیست که می آید و میرود چیز برطرف شونده و لکن بگوئید ماه رمضان پس ماه منسوب است بسوی نام و نام نام خدا است عز ذکره و آن ماهی است که نازل شده در آن قرآن و قرار داده خدا آن ماه را مثل و نمونه و عید و ابن طاووس رضی الله عنه از حضرت امام موسی کاظم از آباء کرام او علیهم السلام روایت کرده که فرمود مگوئید رمضان پس بدرستی که شما نمیدانید چیست رمضان هر که بگوید پس باید تصدق کند و باید روزه بدارد بجهت کفاره قول خود و لکن بگوئید چنانکه خدا گفته ماه (شهر) رمضان ، مؤلف مد الله ظله السامی گوید امر بتصدق و روزه محمول بر استحباب است و شدت کراهت

مبحث چهارم - در آداب روزه دار در کافی از محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود هر گاه روزه شوی پس باید روزه شود گوش تو و چشم تو و موی تو و شمرد چیزهای دیگر غیر از اینها را و فرمود باید نباشد روز روزه تو مثل روز افطار تو و در همان کتاب از همان جناب است که فرمود بدرستی که روزه نیست از خوردن و آشامیدن تنها پس فرمود که گفت مریم بدرستی که من نذر کردم از برای خدا روزه را یعنی سکوت را پس چون روزه شدید پس حفظ کنید زبانهای خود را و پیوشید دیده های خود را و نزاع نکنید و حسد مبرید بر یکدیگر و فرمود که شنید رسول

خدا صلی الله علیه و آله زنی را که فحش داد کنیز خود را پس فرمود طعمای حاضر کردند پس فرمود بآن زن که بخور پس گفت آن زن که من روزه دارم پس فرمود چگونه روزه داری و حال آنکه فحش دادی کنیز خود را بدرستی که روزه نیست از خوردن و آشامیدن راوی گفت که فرمود ابو عبدالله (ع) هر گاه روزه داری پس باید روزه دارد گوش تو و چشم تو از حرام و زشت و واگذار مجادله کردن را و اذیت نمودن خدمتکار را و باید که باشد بر تو وقار روزه دار پس مگردان روز روزه داشتنت را مثل روز افطار کردن خود و در همان کتاب از همان جناب مروی است که فرمود هر گاه روزه دارد یکی از شما سه روز از ماه را پس باید مجادله نکند البته کسی را و نادانی نکند و سرعت ننماید بسوی قسم خوردن بخدای عز و جل پس اگر نادانی کند بر او کسی پس باید تحمل نماید و در همان کتاب از آن جناب است که فرمود باید شعر خوانده نشود بشب و خوانده نشود در ماه رمضان نه در شب و نه در روز و گفت اسمعیل پسر آن حضرت ای پدر آن شعر درباره ما است حضرت فرمود هر چند درباره ما باشد ، مؤلف مد ظله العالی گوید که روزه دار روآورنده است بسوی خدا و متوجه است بسوی او پس ناچار است او را ملاحظه نمودن این شرطها و عمل نمودن باین اداب تا بوده باشد ظاهر او مطابق باطن او و سر پنهانی او موافق آشکار او و زبان گفتگوی او گواه بر زبان حال او تا آنکه قرار دهد خدا در دل او نور ایمان و یقین را و بنویسد او را در زمره مخلصین و خدا ولی توفیق است

باب اول

در آنچه متحقق میشود بآن روزه و آنچه واجب است بر روزه دار و آنچه حرام است و آنچه مستحب است و آنچه مکروه است بدانکه روزه متحقق میشود بنیت و ترك چیزهای شککنده روزه و تفصیل کلام در اینها واقع میشود در چند فصل :

فصل اول - در نیت است و در آن چند مسئله است :

مسئله اولی - بدانکه نیت قصدی است بسیط که هیچ جزئی ندارد و داعی بسوی فعل است و باعث بر فعل و همراه ابتدای فعل است تا انتهای آن حقیقه یا حکما بحیثیتی که بیرون نرود جزئی از فعل از آن نیت و بیرون نرود نیت از فعل نه قبل از فعل و نه بعد از او و این معنی مقارنه است که عبارت از همراهی نیت با فعل است پس آنچه پیش از فعل باشد نیت نیست بلکه تمیز علی است و بعبارة دیگر صورت منوی است که منتقش شده در ذهن پس این صورت که مینامند او را بخطور ببال صورت منوی است نه نیت و واجب است در آن نیت قصد تقرب بسوی خدا بمعنی طلب کردن رضای او و قرب او و راز گفتن با او و اطاعت نمودن امر او و نهی او را نه از برای جلب ثواب و دفع عقاب که منافند ایندو اخلاص را پس بدرستی که خدای تعالی میفرماید فادعوا الله مخلصین له الدین یعنی (کذا) مگر آنکه منافات نداشته باشد یکی از ایندو اخلاص را و باین مختلف میشود مراتب مردم در صحیح بودن اعمال ایشان و باطل بودن و این نیت است که معتبر است در عبادات جمیعا اختصاصی نیست این نیت را بروزه یا غیر آن بلکه در همه اعمال و حرکات جبلی و عملهای طبیعی که صادر باشد از روی شعور جاری است

مسئله دوم - حق این است که نیت رکن است بلکه بزرگتر رکنها است از برای عمل بحیثیتی که عمل بدون نیت درست نیست پس او باینکه جزئی باشد داخل در حقیقت فعل اولی است از آنکه شرطی باشد خارج بجهة قول آن

حضرت علیه السلام که نیت روح عمل است و در روایت دیگر است که نیت عمل است و امثال ایندو از روایتهای بسیار است و تحقیق این مسئله را مقامی دیگر است

مسئله سیم - اختلاف نمودند فقها در آنکه آیا شرط است نیت تعیین در ماه رمضان یا نه بر دو قول پس قائل شدند بعضی از ایشان با اشتراط تعیین و بعضی دیگر بشرط نبودن تعیین و ظاهر این است که اختلاف ایشان منحصر است در نیتی که بمعنی تصویر ذهنی و حدیث کردن نفس باشد و اما بنا بر آنچه ما اختیار نمودیم از آنکه نیت قصد بسیط باعث بر فعل است پس حکم دائر مدار علم است پس اگر عالم شود بداخل شدن ماه رمضان و معین شود از برای او و روزه بدارد از برای همین که ماه رمضان است صحیح است روزه او و هر چند تصور نموده باشد روزه را بحدود و مشخصات در حال روزه شدن و اگر عالم نشود بداخل شدن ماه رمضان و معین نشود از برای او و روزه بدارد باطل است روزه او مگر آنکه جاهل یا ناسی و ساهی باشد و حکمش مذکور خواهد شد انشاء الله

مسئله چهارم - حکم نذر معین حکم ماه رمضان است پس احتیاج نیست بتجدید نمودن نیت تعیین بجهة آنکه او خود متعین است و مخالف شیخ طوسی است و علامه بلی ناچار است از دانستن آنکه آن وقت وقت نذر او است و واقع ساختن فعل از روی التفات و شعور

مسئله پنجم - چون نیت باید مقارن و همراه عمل باشد واجب است آنکه نیت روزه حاصل باشد در نزد اول جزئی از روزه که متحقق است بطلوع اول جزئی از صبح صادق و همراه باشد با او و چون که ضبط این تقدیر مشکل بود نسبت بعامه مکلفین مباح گردانید خدا از برای مکلفین نیت کردن در شب را بجهت توسعه و آسانی پس هر گاه مکلف در شب عزم و قصد روزه فردا داشته باشد صحیح است روزه او و نیت او متحقق شده و هر چند در وقت طلوع صبح صادق که اول وقت روزه است در خواب باشد یا غافل از نیت یا ناسی یا ساهی آن باشد و اما هر گاه فراموش کند در شب نیت داشتن را و غافل باشد در نزد طلوع صبح صادق و فراموش کند نیت را تجدید میکند نیت را مابین طلوع صبح صادق و زوال یعنی اول وقت ظهر و همچنین است حکم جاهل مسئله و هر گاه تجدید نمودن نیت را پیش از زوال پس اگر عمدا ترك نموده باشد باطل است روزه او و بر او است قضا و ظاهر وجوب كفاره است و اما اگر از روی فراموشی باشد پس ظاهر میشود از کلام ابن جنید (رض) تجدید نیت بعد از زوال و این قول ضعیف است بلکه واجب است بر او قضای آن روز

مسئله ششم - آنچه ذکر کردیم حکم روزه واجب بود و اما روزه مستحب ظاهر آن است که وقت او ممتد است تا پیش از غروب

مسئله هفتم - شرط نیست در نیت روزه از شب استمرار حکم روزه چنانکه بعضی قائل شده‌اند که بعد از آنکه در شب نیت روزه نمود باید اجتناب از مفطرات نماید بلکه جایز است اینکه نیت کند در شب و بکند بعد از نیت فعلی که منافی روزه باشد تا پیش از صبح و فرقی نیست میانه جماع و غیر آن

مسئله هشتم - کافی است يك نیت در ابتداء ماه رمضان از تجدید نمودن در هر شب بجهت آنکه نیت يك عبادت است و واقع شدن افطار در وسط آن قطع نمیکند نیت سابقه را همچنانکه اگر نیت کند در اول شب پس بخورد پیش از صبح یا

مجامعت نماید بلی مستحب است تعدد بتجدید نمودن نیت در هر شبی احتیاطاً بجهت شبهه خلاف و اقرب آن است که اتحاد نیت مخصوص است بمه رمضان و تعدی نمی نماید بسوی غیر آن مثل نذر معین

مسئله نهم - جایز نیست نیت وجوب در روزه یوم الشک بلکه نیت مستحب میکند بنا بر آنکه یوم الشک از ماه شعبان است پس اگر ظاهر شود بودن آن از ماه رمضان پس همان مجزی است از روزه رمضان و واجب نیست بر او قضای آن روز و اما اگر نیت وجوب کند در یوم الشک پس ظاهر شود که از ماه رمضان بوده پس روزه او فاسد است و مجزی نیست از روزه ماه رمضان و نه از ماه شعبان موافق مشهور بخلاف شیخ طوسی و ابن ابی عقیل و ابن جنید که مجزی میدانند

مسئله دهم - سزاوار است که بدانند که یوم الشک مخصوص بروز سیام از شعبان نیست چنانکه گمان کرده اند بعضی بلکه مراد بیوم الشک روزی است که اختلاف شود در دیدن هلال شعبان بر وجهی که ثابت نشود دیدن هلال پس بدرستی که روز سیام بنا بر ادعای دیدن ماه قبل از آن میباشد اول ماه رمضان و بنا بر ادعای ندیدن ماه میباشد از ماه شعبان یا اختلاف شود در دیدن هلال ماه رمضان و همچنین است اگر بدانند هلال ماه شعبان را لکن اتفاق افتد که ابری یا منعی مانع از دیدن هلال باشد در شب سیام پس بدرستی که در جمیع این صورتهای یوم الشک خواهد بود و اما اگر هلال شعبان معلوم باشد و ادعا نکند کسی دیدن را در شب سیام و مانعی از دیدن هم نباشد پس آن روز از شعبان است یقیناً و یوم الشک نیست چنانکه وارد شده از ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین و کراهتی نیست در روزه این روز با صافی هوا از ابر و غیم چنانکه از شیخ مفید (ره) منقول است قول بکراهت

مسئله یازدهم - ملحق بمه رمضان نمیشود در اکتفا نمودن به نیت مستحب هر گاه ظاهر شود بودن یوم الشک از ماه رمضان هر واجب معینی که بنیت استحباب بجا آورده باشد با ندانستن آنکه آن روزی است که روزه بر او واجب بود بجهت نبودن نص و باطل بودن قیاس بخلاف بعضی از فقهاء ما که گفته اند ضرر ندارد

مسئله دوازدهم - واجب است جزم کردن به نیت پس اگر باقی ماند در تردد تا زوال باطل میشود روزه واجب و تا مغرب روزه مستحب

مسئله سیزدهم - اگر صبح کند در یوم الشک به نیت افطار پس ظاهر شود که از ماه رمضان بوده پس اگر چیزی که مفطر باشد تناول ننموده تجدید میکند نیت روزه را میانه صبح و زوال و مجزی است او را و اگر زوال شود و تجدید ننموده نیت را امساک میکند از تناول مفطر و قضا میکند روزه این روز را و باید دانست که واجب بودن امساک بعد از زوال بعد از دانستن آنکه آن روز از ماه رمضان است نه از جهت روزه است بلکه بجهت حرام بودن خوردن و آشامیدن است در آن ماه بغیر عذری از عذرهای منصوصه

مسئله چهاردهم - واجب است عزم بر غسل بر کسی که جنب شود در شب بنا بر قول آن کسی که واجب میدانند که روزه دار در اول جزء از روزه باید پاک باشد پس اگر عزم نکند عمداً تا طلوع صبح صادق باطل است روزه او بنا بر اصح و هر چند در خواب باشد وقت طلوع صبح و واجب است بر او کفاره بنا بر تفصیلی که خواهد آمد ان شاء الله

مسئله پانزدهم - اگر نیت کند مسافری که واجب است بر او افطار در ماه رمضان روزه را که صحیح است واقع ساختنش در سفر صحیح نیست بنا بر اصرار و بعضی گفته‌اند صحیح است بجهت وجود مقتضی و نبودن مانع و ظواهر اخبار رد میکند آن را و بنای احکام بر مجازفات عقلیه درست نیست

مسئله شانزدهم - اگر نیت افطار کند در روزی از ماه رمضان پس تجدید نیت روزه نماید پیش از زوال پس مشهور باطل بودن روزه است و محقق رحمه الله قائل بصحت روزه شده و اقوی و احوط قول مشهور است و همچنین اگر نیت افطار نماید در اثناء روزه پس تجدید نماید نیت روزه را پس مشهور صحت روزه او است و ابوالصلاح و علامه (ره) قائل بفساد صوم شده‌اند و نزد من در مسئله تردد است و احتیاط راه سلامت است

مسئله هفدهم - نیت صبی ممیز صحیح است و روزه او شرعی است و همچنین همه عبادت‌های او شرعی است باین معنی که مستند است بسوی امر شارع و مستحق است بر آن ثواب را و تمرینی نیست که بجهت عادت دادن باشد باینکه عبادت او از باب خطاب وضعی باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه برسد پسر سیزده سال کامل را و داخل در چهارده سال شود واجب است بر او آنچه واجب است بر محتمل‌شوندگان خواه محتمل شود یا نشود و نوشته میشود بر او گاهان و نوشته میشود از برای او حسنات و جائز است مر او را هر تصرفی در مالش و متفرع بر این مسئله میشود آنکه پیش از زوال اگر بالغ شود واجب نیست تجدید نیت در روزه هر گاه مسبوق به نیت باشد و نه اعاده وضو و نماز اگر بالغ شود پیش از بیرون رفتن وقت بجهت آنکه عبادت او شرعی است و نیت وجوب مینماید بوضوی خود و نماز خود و روزه خود و اگر مظنه کند که از او منی بیرون می‌آید هر گاه مجامعت نماید واجب نیست بر او طلب ظهور حال

مسئله هجدهم - اگر نگاه دارد غیری او را از چیزهایی که واجب است امساك از آنها پس اگر نیت روزه نماید بمعنی بازداشتن خود از مفطرات بحیثیتی که اگر واگذارد او را آن غیر که نگاه داشته تناول نمی‌نماید از مفطرات چیزی را بقصد روزه بودن صحیح است روزه او و الا واجب است بر او قضا

مسئله نوزدهم - اگر نیت کند روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان واجب یا مستحب پس اگر نمی‌دانسته که این ماه رمضان است یا بر او محقق نشده بوده مجزی است از ماه رمضان خواه حصول علم بعد از روزه باشد یا در همان روز باشد و عدول نماید بسوی آن و اما با دانستن در آن اشکال است و اقرب فساد است بجهت آنکه اعمال بنیات است

مسئله بیستم - واجب است روزه بر کافر و صحیح نیست از او بجهة امتناع نیت قربت از او مادامی که کافر است پس همین که مسلمان شد ساقط میشود قضا بجهت تفضل و عنایت از جانب خدا و واجب است بر مرتد و صحیح نیست از او و قضا می‌کند بعد از برگشتن باسلام

فصل دوم - در اکل و شرب است و در آن مسائلی چند است :

مسئله اولی - واجب است امساك از هر خوردنی و آشامیدنی خواه معتاد باشد یا غیر معتاد و خلاف نموده‌اند ابن جنید و سید مرتضی رحمه الله در غیر معتاد و سید (ره) نیز رجوع از موافقت ابن جنید نموده ادعای اجماع بر عموم فرموده پس باقی ماند قول ابن جنید در مقابل اجماع سابق و لاحق و بدانکه فاسد میکند خوردن و آشامیدن روزه را هر گاه برسد بحلق و آن مخرج حرف خاء معجمه (بانقطه) است و اگر نرسد بحلق باطل نمی‌نماید

مسئله دوم - باید بدانند که خوردن و آشامیدن باطل میکنند روزه را با عمد و دانستن حکم شرعی و اما جاهل بحکم شرعی پس قولهای فقها مختلف است در حکم او و اصح معذور نبودن او است بجهت عام البلوی بودن حکم و واجب است بر او قضا بدون کفاره بنا بر اظهر و اما هر گاه از روی فراموشی باشد پس چیزی بر او نیست و روزه او صحیح است

مسئله سیم - هر گاه افطار کند از روی اکراه باینکه بی اختیار بحلق او داخل نمایند یا اکراه بحدی رسد که قصد او را برطرف نماید یا آنکه او را بترسانند بر ترك افطار بچیزی که ضرر داشته باشد و نحو آن بحسب حال روزه‌دار با قدرت ترساننده بر فعل آنچه بآن ترسانیده و گواهی دادن قرینها باینکه خواهد کرد آن فعل را اگر افطار نکند افطار میکند و باطل نیست روزه او و از شیخ طوسی نقل شده قول ببطلان در سیمی و آن احوط است و هر چند اقرب و اظهر صحت است و واجب نیست کفاره اجماعاً و همچنین اگر افطار کند از برای تقیه و قضا در نزد من اولی است و احوط

مسئله چهارم - واجب است اقتضار بر آنچه دفع شود بآن ضرورت پس اگر زیاده بعمل آورد فاسد میشود روزه او و واجب است بر او قضا و در وجوب کفاره اشکال است

مسئله پنجم - اگر گرسنه شود یا تشنه شود بحیثیتی که بترسد از تلف شدن بر نفس خود و اقتضار نماید بر سد رمق فاسد نمیشود روزه او و اگر زیاد کند بر سد رمق واجب است بر او قضا و کفاره و واجب است بر او تقلیل آنچه سد رمق میکند بزرگ کردن جرعه‌ها و لقمه‌ها بنا بر اظهر

مسئله ششم - اگر بخورد از روی فراموشی پس گمان کند که افطار کرده پس عمداً بخورد پس بیشتر متأخرین بر اینند که بر او قضا است بدون کفاره و دور نیست صحت این قول

مسئله هفتم - رسانیدن غبار بحلق عمداً فاسدکننده است روزه را بنا بر احوط و اظهر و قید نموده‌اند جمعی کثیر از اصحاب غبار را بغلیظ و جمعی دیگر باطلاق حکم کرده‌اند و شک نیست که این احوط است هر گاه دشوار نباشد بر او احتراز نمودن و ظاهر اولی بودن تقیید است

مسئله هشتم - الحاق نموده‌اند جمعی از فقهای ما دود غلیظ را بغبار غلیظ و نیافتیم از برای ایشان بر این الحاق دلیلی و مروی است که نیست ضرری بروزه از دود هر گاه داخل حلق شود

مسئله نهم - جائز است چشیدن طعام و از دهان طعام خوراندن بمرغ در حال اختیار هر گاه فرو نبرد از آن چیزی را و اگر فرو برد فاسد است روزه او

مسئله دهم - ضرر ندارد بروزه سرمه کشیدن و هر چند طعم آن را بیابد و اگر بلغمی از حلق یا بینی اخراج نماید و از آن سرمه چیزی در آن بلغم بیاید ضرر ندارد و مکروه است سرمه کشیدن بچیزی که در آن صبر یا مشک بوده باشد

مسئله یازدهم - ضرر ندارد مکیدن انگشت از برای روزه‌دار و مکروه است مکیدن هسته خرما و شبه آن هر گاه عالم نشود برسیدن چیزی بسوی حلقش

مسئله دوازدهم - اگر داخل شود در حلق او مگسی لازم نمیشود او را چیزی چنانکه فرمود امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

مسئله سیزدهم - اگر روغن بمالد سر و بدن را بروغنی ضرر نمیرساند بروزه و هر چند بداند که بدن او آن روغن را آشامید و در گوش چکانیدن ضرر نمیرساند

مسئله چهاردهم - جایز است که مسواک کند بچوب خشک و بچوب تر نیز جایز است با کراهت

مسئله پانزدهم - مکروه است خائیدن کندر و نحو آن هر گاه متغیر شود آب دهان بمزه آن و اجزاء از آن متحلل نشود و فرو برد روزه دار آب دهان متغیر را و قول بحرام بودن ضعیف است و قول بکراهت وجه جمع میانه اخبار است و قول بمنقل نشدن اعراض با آنکه دلیلی بر آن قائم نیست صلاحیت از برای تأسیس احکام شرعیه ندارد

مسئله شانزدهم - باقی ماندهای غذا که در وسط دندان باشد اگر فرو برد در روز فاسد میکند روزه را خواه از دهان بیرون آورد یا نه و این در وقتی است که عمدا فرو برد و اگر سهوا باشد پس اگر تقصیر در خلال نمودن کرده باشد احوط وجوب قضا است و اگر از تقصیر نباشد پس چیزی بر او نیست

مسئله هفدهم - جایز است از برای روزه دار فرو بردن آب دهان که در دهن باشد و اما اگر بیرون آورد از دهان پس بدهن برد پس فرو برد مشهور بطلان روزه است و اصح همین است و خلاف بعضی علما در این مسئله بآن اعتنا نمیشود و همچنین اگر فرو برد آب دهن غیر را باطل میشود روزه و اگر بیرون آورد زبان خود را از دهان و بر او آب دهن باشد پس داخل کند زبان را در دهان و آن آب را فرو برد پس ظاهر صحت روزه او است بنا بر اشکال

مسئله هجدهم - اگر فرو برد بلغمی را که از سینه کنده میشود پس اگر تجاوز ننموده باشد از مخرج حرف خاء با نقطه فاسد نمیشود روزه او و همچنین است حکم بلغم سر بنا بر اصح و اما اگر تجاوز کند از مخرج خا و برسد بفضای دهن پس در آن چند قول است اصح آن قولها آنکه مثل آب دهان است موافق قول محقق و علامه و صاحب مدارک و غیر ایشان بجهت اصل و خبر و طریق احتیاط واضح است

مسئله نوزدهم - اگر مضمضه کند از برای نماز واجب و داخل شود در حلق او بی اختیار ضرر ندارد و اگر مضمضه از برای نافله باشد یا از برای سرد شدن یا عبث پس مشهور وجوب قضا است و آن اظهر و اقوی است و جناب غفران مآب قدوة المحققین شیخ احمد بن زین الدین ملحق فرموده اند بمضمضه از برای فریضه مضمضه را که بامر طیب حاذق بجهت مداوا باشد و شستن دهن از برای پاکیزه شدن از باقی ماندهای طعام یا بجهت ازاله نجاست ، مؤلف دام ظله فرماید که دور نیست این الحاق و هر چند مناقشه در آن میتوان نمود

مسئله بیستم - اگر غسل ترتیبی کند پس آب بحلق او رود چیزی بر او نیست خواه غسل واجب باشد و خواه مستحب و اگر غسل ارتقاسی کند ظاهر فساد روزه است چنانکه خواهد آمد انشاء الله

مسئله بیست و یکم - هر گاه بیزد دواء در مخرج بول بعضی گفته اند فاسد میشود روزه و بعضی گفته اند فاسد نمیشود و آن اصح است و همچنین اگر بر خود نیزه بزند و داخل در شکم او شود بجهت اصل براه

بیست و دوم - اگر صبح طلوع کند و در دهن او طعمی باشد می‌اندازد آن را و اگر فرو برد بعد از محقق شدن صبح عمدا واجب است بر او قضا و کفاره و اگر نگاه دارد در دهان تا متحقق شود صبح پس فرو برد سهوا پس ظاهر این است که بر او چیزی نیست

بیست و سیم - هر گاه مضمضه کند روزه‌دار مکروه است که فرو برد آب دهان خود را پیش از آنکه آب از دهان بیفکند (بیندازد) سه مرتبه و مثل این است کسی که طعام را بچشد و مرغ را از دهان خود طعام دهد بلکه مسواک کردن بچوب تر با باقی نماندن چیزی از آن و اگر باقی ماند چیزی حرام است فرو بردن و واجب میشود بر او مثل آنچه واجب میشد بر کسی که عمدا بخورد

بیست و چهارم - جائز است آنکه بمکد زبان زن خود را و او روزه داشته باشد اگر جدا نشود از آب دهان آن زن چیزی در دهان روزه‌دار پس اگر جدا بشود واجب است که بیندازد پس اگر فرو برد عمدا در حال اختیار بر او قضا و کفاره است

بیست و پنجم - جایز است اینکه بیوسد روزه‌دار طفل را پس اگر از آب دهن طفل در دهن روزه‌دار رود چیزی بر او نیست مگر آنکه فرو برد آن را عمدا

بیست و ششم - مکروه است از برای روزه‌دار سعوپ یعنی دوا بدماغ بالا کشیدن پس اگر سعوپ نماید و برسد بحلق او و شکم چیزی بر او چیزی نیست بنا بر اصح اظهر

بیست و هفتم - بوئیدن بوی غلیظ افطار نمیکند روزه‌دار را و نمیشکند روزه او را و قول بفاسد کردن ضعیف است و دلیل برخلاف آن موجود بلی آن مکروه است سزاوار است اجتناب صائم از آن

فصل سیم - در جماع و آنچه ملحق باوست و در آن چند مسئله است :

مسئله اولی - جایز نیست از برای روزه‌دار جماع کردن در قبل زن در روز باجماع مسلمین پس اگر بکند از روی علم و عمد و اختیار واجب است بر او قضا و کفاره خواه انزال شود یا نه

مسئله دوم - حرام است بر روزه‌دار وطی و بر زن بنا بر مشهور اصح و قول بخلاف ضعیف است

مسئله سیم - حرام است بر او وطی در دبر پسر و بهائم بنا بر اصح اظهر بجهت فحوی قول امیرالمؤمنین (ع) و ظاهر این است که فساد روزه تابع وجوب غسل است و آن دلیل جنابت است و جنابت سبب فساد روزه است چنانکه مختار علامه و جمعی از فقها است پس واجب است بر او قضا و کفاره بادخال حشفه خواه انزال شود یا نه

چهارم - انزال منی از روی عمد و اختیار روزه را فاسد میکند و موجب قضا و کفاره است باجماع علما خواه بوطی باشد یا بملاعبه یا نحو آن

پنجم - فاسد میشود روزه آنکه وطی شده خواه در قبل باشد یا در دبر در مرد یا زن هر گاه مطاوعت نماید پس واجب است بر او قضا و کفاره و هر گاه از روی اکراه باشد بحیثیتی که مرتفع شود قصد او و اختیار او و میل او پس چیزی بر او نیست

ششم - اگر وطی کند در غیر قبل و دبر مثل میان رانها یا طی زانوها یا سوراخی غیر قبل و دبر و انزال نشود پس باطل نمیشود روزه و چیزی بر او نیست

هفتم - اگر نظر کند بشهوت یا بغیر شهوت و منی بیاید از او پس اگر عادی او این بوده پس ظاهر فساد روزه او است و بر او است قضا و کفاره خواه نظر کند بچیزی که حلال است بر او یا حرام است نظر کردن و تفصیل شیخ طوسی بوجوب قضا در ثانی و عدم وجوب در اول ضعیف است

هشتم - اگر تقبیل نماید و انزال نشود با معتاد بودن بانزال حرام است فعل او و چیزی بر او نیست و اگر انزال شود بر او واجب است قضا و کفاره و با معتاد نبودن فعل او مکروه است و اگر چه امناء بشود و جناب شیخ ما قدس سره فرموده دور نیست وجوب قضا بدون کفاره و چنان است که ایشان فرموده اند

نهم - اگر مذی بیاید از روزه دار با معتاد بودن امداء در نزد تقبیل یا ملاعبه فاسد نمیشود روزه او

دهم - اگر وطی کند خنثی مشکل زنی را پس هر يك از آن دو را انزال شود روزه او باطل است و الا فاسد نمیشود بجهت قطع نبودن بالتقاء ختائین

یازدهم - اگر وطی کند خنثی واضح خنثی مشکل را در دبر او و وطی کند خنثی مشکل موطوئه زنی را فاسد میشود روزه واطی و موطوئه در دبرش

دوازدهم - وطی مرده مثل وطی زنده است در قبل یا در دبر و اگر ایلاج نماید در فرجی که قطع شده یا داخل نماید زن در فرج ذکری را که قطع شده در بطلان روزه اشکال است

سیزدهم - وطی فاسد میکند روزه را خواه آلت رجولیت برهنه باشد یا پیچیده شده باشد بخرقه و بعضی در ثانی توقف نموده اند و آن ضعیف است بجهت صدق وطی و حصول التقاء ختائین

مسئله چهاردهم - اگر مساحقه نمایند دوزن پس هر دو انزال نمایند یا یکی از آن دو را انزال شود فاسد میشود روزه آنکه انزال نموده و چیزی نیست بر آنکه انزال ننموده و همچنین است حکم مجبونی که از قضیب او مقدار حشفه باقی نمانده باشد

پانزدهم - اگر بخوابد در روز ماه رمضان پس محتلم شود پس اگر عادی او این بوده فاسد میشود روزه او و الا چیزی بر او نیست و واجب نیست بر او مبادرت کردن بسوی غسل و هر چند مستحب هست و با معتاد بودن احوط این است که خواب در روز بر او حرام است پس اگر مضطر شود میخوابد و اگر محتلم شود شبه آن است که چیزی بر او نیست و قضا کردن طریق احتیاط است

شانزدهم - اگر طلوع کند صبح بر روزه‌دار در حالی که بجماع مشغول باشد واجب است بر او نزع بقصد قطع جماع و اگر نزع را قصد نکند و قصد جماع کند فاسد میشود روزه او و بر او است قضا و کفاره

هفدهم - جناب شیخ ما قدس سره فرموده که علامه در تحریر فرموده که اگر مجامعت کند پیش از صبح و صبح طلوع کند و او بجماع مشغول باشد پس اگر در وقت اراده جماع نمیدانست که وقت تنگی است پس بر او معلوم شد تنگی وقت در حین جماع نزع میکند و روزه را تمام میکند از غیر آنکه حرکت کند از برای جماع و واجب است بر او غسل و قضا واجب است بر او اگر ترك مراعاة نموده و اگر نزع کند بنیت مجامعت فاسد میشود روزه او و واجب است بر او قضا و کفاره و اگر مراعات کند صبح را و گمان نکند نزدیک بودن صبح را پس مجامعت نماید پس نزع نماید با اول طلوع صبح فاسد نمیشود روزه او تمام شد کلام علامه و کلام او صحیح است ، مترجم گوید که جناب شیخ قدس سره را در نقل این کلام غرضی و تفریعی است که بجهت اختصار ترجمه آنرا متعرض نشدم هر که خواهد باصل اصیل جلیل الفایده رجوع نماید

هجدهم - اگر بخوابد در شب و بداند از عادت خود که بیدار نمیشود پیش از صبح و بداند که هر گاه بخوابد محتمل میشود و ممکن باشد او را عزم بر بیدار شدن پیش از صبح در وقتی که ممکن باشد او را که اگر محتمل شود غسل کند در آن وقت پیش از صبح جمعی از علما بر آنند که لازم نمیشود او را چیزی و در نزد من در آن اشکال است مگر آنکه امکان عزم بر بیداری از اموری باشد که واقع شود از او نه بحض امکان عقلی

نوزدهم - اگر اکراه کند زوج زوجه را در مجامعت یا بعکس متحمل میشود اکراه کننده کفاره آنرا که اکراه کرده و تعزیر او را و حد او را که نصف حد زانی است و آن پنجاه تازیانه است و چیزی نیست بر اکراه کرده شده و اگر هر یک اطاعت دیگری نماید پس بر هر یکی قضا و کفاره واجب است و تقسیم میشود حد میان ایشان مساوی و بر هر یکی بیست و پنج تازیانه زده میشود و اگر اجنبی یا اجنبیه احدهما دیگری را اکراه نماید بر مجامعت در تحمل کفاره نظر است بجهت عدم نص و اولویة ممنوع است

بیستم - اگر وطی کند نائم را پس چیزی بر موطوء نیست و متحمل کفاره از او نمیشود بجهت اصل برائت و در وطی کردن مسافر و نحو آن از کسانی که واجب است بر ایشان افطار نظر است و زود باشد که بیاید

فصل چهارم - در باقی چیزهائی که واجب است امساك از آن و در آن چند مسئله است :

مسئله اولی - ارتماس در آب است و در آن چند امر است :

اول - اختلاف نموده اند علماء ما در ارتماس بر چهار قول اول قول ببطلان روزه و وجوب قضا و کفاره ، دویم قول بتحریم خاصه با صحت روزه ، سیم قول بجواز ارتماس با کراهت ، چهارم قول بوجوب قضا خاصه بدون کفاره و ظاهر از این اقوال و اقرب قول اول است

دویم - متحقق میشود ارتماس بفرو بردن همه سر در آب خواه بتنهایی باشد یا با سائر جسد

سیم - متحقق میشود ارتماس بفرو بردن همه سر در آب بیک دفعه باینکه فرو گیرد آب همه سر را در یک حالت پس اگر اجزاء سر را بتعاقب در آب داخل نماید تا آب بجمع سر برسد بچند دفعه متعاقب چیزی بر او نیست بخلاف بعضی متأخرین

چهارم - اطلاق نص و کلام اصحاب اقتضا میکند که فرقی میان روزه واجب و مستحب در این حکم نباشد و قول بفاسد نشدن روزه مستحب بارتماس ضعیف است

پنجم - اگر ارتماس کند از روی فراموشی صحیح است روزه او و اگر جاهل باشد حکمش مبتنی بر معذور بودن جاهل است و در این چند قول است سیم آنها قول بتفصیل است و آن معذور بودن در مسائل نادره الوقوع است و معذور نبودن در مسائل عام البلوی و این تفصیل حق است و بنا بر این ظاهر این است که حکم ارتماس از مسائل عام البلوی باشد پس حکم او حکم عامد است و بر او قضا و کفاره واجب است

ششم - شهید ثانی (ره) گفته است که اگر ارتماس کند در غسل مشروع پس آن غسل فاسد است بجهت نهی از بعضی اجزاء که مقتضی فساد است و صاحب (مدارك ظ) این را نیکو شمرده بنا بر احتمالی، مؤلف دام ظله العالی گوید که شك نیست که آنچه شهید ذکر کرده است احوط است و لکن در تعیین آن نظر است بجهت آنکه جاری بر قاعده مقرر در نزد ایشان است و مرا در آن نظری است که در محالش واضح نمودیم

هفتم - اگر ارتماس کند از روی فراموشی صحیح است غسل او بجهت آنکه نهی متوجه او نیست

هشتم - هر گاه داخل کند جمیع منفذها را در آب و فرو نگیرد آب جمیع اجزاء سر را چیزی بر او نیست و روزه اش صحیح است

مسئله دوم - در حقنه است و کلام اصحاب در آن مختلف است بر چند قول احسن اقوال قول شیخ مفید و غیر او است که حقنه فاسد میکند روزه را و بر او قضا است خاصه بدون کفاره

مسئله سیم - عمدا دروغ بستن بر خدا و بر رسول و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم فاسد کننده روزه است بنا بر اظهر و فاسد کردن آن وقتی است که قائل آن معتقد دروغ بودن آن کلام باشد و اگر از روی خطا یا نسیان یا جهالت بگوید چیزی بر او نیست و اگر عمدا دروغ گوید پس ظاهر شود صدق او در آن دو وجه است اوجه آن افساد است

مسئله چهارم - عمدا باقی ماندن بر جنابت تا صبح بدون ضرورت فاسد میکند روزه را بنا بر اظهر و اشهر و موجب قضا و کفاره است و این مسئله را فروعی است چند :

اول - آیا مختص است این حکم بماء رمضان و قضاء آن بجهت تصریح روایات باین دو و مذکور نبودن غیر اینها یا شامل است غیر این دو را چنانکه معلوم میشود از تعمیم کلام اصحاب، جناب شیخ استاد ما قدس الله نفسه الزکیة فرموده که ارجح در نزد من اختصاص است بجهت سکوت شارع از ماسوی و سکوت او از روی غفلت نیست و احوط اعتبار تعمیم است، مؤلف مد الله ظله السامی فرماید که این ترجیح نیکو و پسندیده است

دویم - هر گاه حایض از حیض خود پاك شود پیش از صبح آیا واجب است بر او غسل کردن اظهر وجوب است و بعضی گفته‌اند واجب نیست و آن قول ضعیف است

سیم - ظاهر وجوب اعمال مستحاضه است در صحت روزه از اغسال

چهارم - تخصیص داده‌اند بعضی این اغسال را بآن غسلهائی که در روز واقع میشود مثل غسل متوسطه از برای نماز صبح و غسل صاحب کثیره از برای صبح و از برای ظهر و حکم کرده بآنکه صحت روزه موقوف نیست بر غسل نماز مغرب بعد از روزه و بعضی اعتبار کرده‌اند جمیع اعمال مستحاضه را از وضو و تغییر قطنه و تطهیر موضع و اغسال سابقه و لاحقه و اشبه اول است و احوط ثانی

پنجم - هر گاه متعدد باشد غسل بر جنب و حایض هر گاه پاك شوند و بر مستحاضه بعدرهای معتبر در شرع واجب است تیمم بجهت آنکه طهارت ترابی قائم مقام طهارت مائی است در جمیع موارد و بعضی واجب نمیدانند

ششم - آیا واجب است بقاء بر تیمم تا طلوع صبح بجهت آنکه تیمم رفع مانع نمیکند و رفع منع میکند پس اگر باطل شود تیمم بخواب یا غیر آن منع بر میگردد بجهت آنکه مانع موجود است بخلاف غسل که رفع مانع میکند یا آنکه بقاء بر تیمم واجب نیست اقرب اول است بجهت وجود سبب که مقتضی وجود مسبب است چنین فرموده شیخ ما قدس الله روحه و آن نیکو و متین است

هفتم - اگر جنب شود یا محتمل شود پس بخوابد تا طلوع صبح و عزم بر غسل نه کردن داشته باشد باطل است روزه و واجب است بر او قضا و کفاره

هشتم - اگر جنب یا محتمل شود و عزم بر غسل نداشته باشد پس اگر ساهی از عزم بوده باشد پس چیزی بر او نیست و اگر عزم بر ترك داشته باشد مثل ماتقدم است

نهم - اگر بخوابد بنیت غسل پیش از طلوع صبح و بیدار نشود تا طلوع صبح صحیح است روزه او

دهم - اگر وطی کند خنثی مشکل زنی را پس هر يك از آن دو را انزال شود روزه او باطل است و الا فاسد نمیشود بجهت قطع نبودن بالتقاء ختانی

یازدهم - اگر وطی کند خنثی واضح خنثی مشکل را در دبر او و وطی کند خنثی مشکل موطوئه زنی را فاسد میشود روزه واطی و موطوئه در دبرش

دوازدهم - وطی مرده مثل وطی زنده است در قبل یا در دبر و اگر ایلاج نماید در فرجی که قطع شده یا داخل نماید زن در فرج ذکرى را که قطع شده در بطلان روزه اشکال است

سیزدهم - وطی فاسد میکند روزه را خواه آلت رجولیت برهنه باشد یا پیچیده شده باشد بخرقه و بعضی در ثانی توقف نموده‌اند و آن ضعیف است بجهت صدق وطی و حصول التقاء ختانی

مسئله چهاردهم - اگر مساحقه نمایند دو زن پس هر دو انزال نمایند یا یکی از آن دو را انزال شود فاسد میشود روزه آنکه انزال نموده و چیزی نیست بر آنکه انزال نموده و همچنین است حکم مجبونی که از قضیب او مقدار حشفه باقی نمانده باشد

پانزدهم - اگر بخوابد در روز ماه رمضان پس محتلم شود پس اگر عادی او این بوده فاسد میشود روزه او و الا چیزی بر او نیست و واجب نیست بر او مبادرت کردن بسوی غسل و هر چند مستحب هست و با معتاد بودن احوط این است که خواب در روز بر او حرام است پس اگر مضطر شود میخوابد و اگر محتلم شود شبه آن است که چیزی بر او نیست و قضا کردن طریق احتیاط است

شانزدهم - اگر طلوع کند صبح بر روزه دار در حالی که بجماع مشغول باشد واجب است بر او نزع بقصد قطع جماع و اگر نزع را قصد نکند و قصد جماع کند فاسد میشود روزه او و بر او است قضا و کفاره

هفدهم - جناب شیخ ما قدس سره فرموده که علامه در تحریر فرموده که اگر مجامعت کند پیش از صبح و صبح طلوع کند و او بجماع مشغول باشد پس اگر در وقت اراده جماع نمیدانست که وقت تنگی است پس بر او معلوم شد تنگی وقت در حین جماع نزع میکند و روزه را تمام میکند از غیر آنکه حرکت کند از برای جماع و واجب است بر او غسل و قضا واجب است بر او اگر ترك مراعاة نموده و اگر نزع کند بنیت مجامعت فاسد میشود روزه او و واجب است بر او قضا و کفاره و اگر مراعات کند صبح را و گمان نکند نزدیک بودن صبح را پس مجامعت نماید پس نزع نماید با اول طلوع صبح فاسد نمیشود روزه او تمام شد کلام علامه و کلام او صحیح است، مترجم گوید که جناب شیخ قدس سره را در نقل این کلام غرضی و تفریعی است که بجهت اختصار ترجمه آنرا متعرض نشدم هر که خواهد باصل اصیل جلیل الفایده رجوع نماید

هجدهم - اگر بخوابد در شب و بداند از عادت خود که بیدار نمیشود پیش از صبح و بداند که هر گاه بخوابد محتلم میشود و ممکن باشد او را عزم بر بیدار شدن پیش از صبح در وقتی که ممکن باشد او را که اگر محتلم شود غسل کند در آن وقت پیش از صبح جمعی از علما بر آنند که لازم نمیشود او را چیزی و در نزد من در آن اشکال است مگر آنکه امکان عزم بر بیداری از اموری باشد که واقع شود از او نه بحض امکان عقلی

نوزدهم - اگر اکراه کند زوج زوجه را در مجامعت یا بعکس متحمل میشود اکراه کننده کفاره آنرا که اکراه کرده و تعزیر او را و حد او را که نصف حد زانی است و آن پنجاه تازیانه است و چیزی نیست بر اکراه کرده شده و اگر هر یک اطاعت دیگری نماید پس بر هر یکی قضا و کفاره واجب است و تقسیم میشود حد میان ایشان مساوی و بر هر یکی بیست و پنج تازیانه زده میشود و اگر اجنبی یا اجنبیه احدهما دیگری را اکراه نماید بر مجامعت در تحمل کفاره نظر است بجهت عدم نص و اولویة ممنوع است

بیستم - اگر وطی کند نائم را پس چیزی بر موطوء نیست و متحمل کفاره از او نمیشود بجهت اصل برائت و در وطی کردن مسافر و نحو آن از کسانی که واجب است بر ایشان افطار نظر است و زود باشد که بیاید

فصل چهارم - در باقی چیزهائی که واجب است امساك از آن و در آن چند مسئله است :

مسئله اولی - ارتماس در آب است و در آن چند امر است :

اول - اختلاف نموده اند علماء ما در ارتماس بر چهار قول اول قول ببطلان روزه و وجوب قضا و كفاره ، دویم قول بتحریم خاصه با صحت روزه ، سیم قول بجواز ارتماس با كراهت ، چهارم قول بوجوب قضا خاصه بدون كفاره و ظاهر از این اقوال و اقرب قول اول است

دویم - متحقق میشود ارتماس بفرو بردن همه سر در آب خواه بتنهائی باشد یا با سائر جسد

سیم - متحقق میشود ارتماس بفرو بردن همه سر در آب بیک دفعه باینکه فرو گیرد آب همه سر را در يك حالت پس اگر اجزاء سر را بتعاقب در آب داخل نماید تا آب بجمع سر برسد بچند دفعه متعاقب چیزی بر او نیست بخلاف بعضی متأخرین

چهارم - اطلاق نص و كلام اصحاب اقتضا میکند که فرقی میان روزه واجب و مستحب در این حکم نباشد و قول بفاسد نشدن روزه مستحب بارتماس ضعیف است

پنجم - اگر ارتماس کند از روی فراموشی صحیح است روزه او و اگر جاهل باشد حکمش مبتنی بر معذور بودن جاهل است و در این چند قول است سیم آنها قول بتفصیل است و آن معذور بودن در مسائل نادره الوقوع است و معذور نبودن در مسائل عام البلوی و این تفصیل حق است و بنا بر این ظاهر این است که حکم ارتماس از مسائل عام البلوی باشد پس حکم او حکم عامد است و بر او قضا و كفاره واجب است

ششم - شهید ثانی (ره) گفته است که اگر ارتماس کند در غسل مشروع پس آن غسل فاسد است بجهت نهی از بعضی اجزاء که مقتضی فساد است و صاحب (مدارك ظ) این را نیکو شمرده بنا بر احتمالی ، مؤلف دام ظله العالی گوید که شك نیست که آنچه شهید ذکر کرده است احوط است و لکن در تعیین آن نظر است بجهت آنکه جاری بر قاعده مقرر در نزد ایشان است و مرا در آن نظری است که در محلهش واضح نمودیم

هفتم - اگر ارتماس کند از روی فراموشی صحیح است غسل او بجهت آنکه نهی متوجه او نیست

هشتم - هر گاه داخل کند جمیع منفذها را در آب و فرو نگیرد آب جمیع اجزاء سر را چیزی بر او نیست و روزه اش صحیح است

مسئله دویم - در حقنه است و كلام اصحاب در آن مختلف است بر چند قول احسن اقوال قول شیخ مفید و غیر او است که حقنه فاسد میکند روزه را و بر او قضا است خاصه بدون كفاره

مسئله سیم - عمدا دروغ بستن بر خدا و بر رسول و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فاسد کننده روزه است بنا بر اظهر و فاسد کردن آن وقتی است که قائل آن معتقد دروغ بودن آن كلام باشد و اگر از روی خطا یا نسیان یا جهالت بگوید چیزی بر او نیست و اگر عمدا دروغ گوید پس ظاهر شود صدق او در آن دو وجه است اوجه آن افساد است

مسئله چهارم - عمداً باقی ماندن بر جنابت تا صبح بدون ضرورت فاسد میکند روزه را بنا بر اظهر و اشهر و موجب قضا و کفاره است و این مسئله را فروعی است چند :

اول - آیا مختص است این حکم بمه رمضان و قضاء آن بجهت تصریح روایات باین دو و مذکور نبودن غیر اینها یا شامل است غیر این دو را چنانکه معلوم میشود از تعمیم کلام اصحاب ، جناب شیخ استاد ما قدس الله نفسه الزکیة فرموده که ارجح در نزد من اختصاص است بجهت سکوت شارع از ماسوی و سکوت او از روی غفلت نیست و احوط اعتبار تعمیم است ، مؤلف مد الله ظله السامی فرماید که این ترجیح نیکو و پسندیده است

دویم - هر گاه حیض از حیض خود پاک شود پیش از صبح آیا واجب است بر او غسل کردن اظهر وجوب است و بعضی گفته اند واجب نیست و آن قول ضعیف است

سیم - ظاهر وجوب اعمال مستحاضه است در صحت روزه از اغسال

چهارم - تخصیص داده اند بعضی این اغسال را بآن غسلهائی که در روز واقع میشود مثل غسل متوسطه از برای نماز صبح و غسل صاحب کثیره از برای صبح و از برای ظهر و حکم کرده بآنکه صحت روزه موقوف نیست بر غسل نماز مغرب بعد از روزه و بعضی اعتبار کرده اند جمیع اعمال مستحاضه را از وضو و تغییر قطنه و تطهیر موضع و اغسال سابقه و لاحقه و اشبه اول است و احوط ثانی

پنجم - هر گاه متعدد باشد غسل بر جنب و حیض هر گاه پاک شوند و بر مستحاضه بعدرهای معتبر در شرع واجب است تیمم بجهت آنکه طهارت ترابی قائم مقام طهارت مائی است در جمیع موارد و بعضی واجب نمیدانند

ششم - آیا واجب است بقاء بر تیمم تا طلوع صبح بجهت آنکه تیمم رفع مانع نمیکند و رفع منع میکند پس اگر باطل شود تیمم بخواب یا غیر آن منع بر میگردد بجهت آنکه مانع موجود است بخلاف غسل که رفع مانع میکند یا آنکه بقاء بر تیمم واجب نیست اقرب اول است بجهت وجود سبب که مقتضی وجود مسبب است چنین فرموده شیخ ما قدس الله روحه و آن نیکو و متین است

هفتم - اگر جنب شود یا محتمل شود پس بخوابد تا طلوع صبح و عزم بر غسل نه کردن داشته باشد باطل است روزه و واجب است بر او قضا و کفاره

هشتم - اگر جنب یا محتمل شود و عزم بر غسل نداشته باشد پس اگر ساهی از عزم بوده باشد پس چیزی بر او نیست و اگر عزم بر ترك داشته باشد مثل ماتقدم است

نهم - اگر بخوابد بنیت غسل پیش از طلوع صبح و بیدار نشود تا طلوع صبح صحیح است روزه او

دهم - اگر بیدار شود بعد از خواب پس بخوابد بنیت آنکه پیش از طلوع صبح بیدار خواهد شد و غسل خواهد کرد پس بیدار نشود تا طلوع صبح بر او است قضای آن روز

یازدهم - اگر بیدار شود از خواب دوم پس بخوابد پیش از غسل کردن بنیت غسل قبل از فجر و بیدار نشود تا طلوع فجر پس بنا بر مشهور بر او قضا و کفاره است

دوازدهم - آنچه ذکر کردیم از احکام غسل واجب است و مخصوص بروزه ماه رمضان و قضای آن است بنا بر اقوی و اما نافله جواز بقاء بر جنابت در آن قطعی است

سیزدهم - اگر عمدا جنب شود در شب با علم بتعذر غسل پس اگر بجهت ضرورت بوده و خوف ضرری بر نفس خود داشته که عادة متحمل آن نمیتوانست شد از شدت شبق جایز است و تیمم میکند بنا بر قول آنکه تیمم را قائم مقام غسل میداند چنانکه مختار ما است و باقی میماند بر تیمم تا طلوع صبح پس اگر تیمم را شکست باز تیمم میکند و اگر بجهت احتیاج و ضرورت نبوده در آن تردد و اشکال است

مسئله پنجم - قی کردن بعد از اختلاف کرده اند اصحاب در حکم آن پس اکثر بر آنند که موجب قضای تنها است و ابن ادریس موجب قضا و کفاره هیچیک نمیداند مگر آنکه حرام میدانند و بعضی او را موجب قضا و کفاره میدانند و قول مشهور حق است

فصل پنجم - در چیزهایی که مستحب است که روزه دار از آن اجتناب نماید و آن چند امر است :

اول - مکروه است روزه دار را مباشرت زنان بوسیدن و لمس و ملاعبه اکثر اصحاب حکم باطلاق نموده اند و جماعتی تخصیص داده اند کراهت را بکسی که حرکت دهد اینها شهوت او را اما درباره شیخ کبیر که مالک عقل خود است بوسیدن کراهت ندارد بلکه هر که حرکت ندهد بوسه شهوت او را همین حکم دارد و ذکر شیخ کبیر بجهت آن است که این امر درباره او غالب الوقوع است

دویم - مذی نمیشکند روزه را و اگر سخن گوید با زوجه خود یا ملاعبه نماید پس مذی از او بیاید چیزی بر او نیست اما اگر تکلم نماید و منی از او بیاید بنای حکم بر معتاد و غیر معتاد است چنانکه گذشت

سیم - در چشم کشیدن سرمه که در آن مشک است یا صبر است یا چیزی که میرسد بسوی حلق چنانکه گذشت

چهارم - سعوط است یعنی ببینی بالا کشیدن و اگر چه تعدی نماید بحلق چنانکه گذشت

پنجم - مسواک کردن بچوب تر و بعضی جایز دانسته اند بدون کراهتی و اول اقوی است

ششم - بیرون آوردن خونی از بدن که موجب ضعف شود بفصد یا حجامت و فاسد نمیکند روزه را و اگر موجب ضعف نشود ضرر ندارد

هفتم - داخل شدن حمام اگر بترسد از ضعف و تشنگی و الا ضرر ندارد

هشتم - بوئیدن گلها خصوصا نرگس و بوئیدن مشک

نهم - حقه کردن بجماد و صحیح آن است که مفطر نیست

دهم - تر کردن جامه بر بدن ، جناب شیخ ما عطر الله مرقدہ فرموده اگر تر کند جامه را پس پیوشد مکروه نیست ، مؤلف متعنا الله بطول بقائه فرماید آنچه واقف شدم در این باب روایت عبدالله بن سنان است گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود پیوش جامه خود را و حال آنکه آن جامه تر باشد و تو روزه دار باشی مگر آنکه بفشاری آن جامه را و مراد جناب شیخ رطوبتی است که بعد از فشردن باقی میماند

یازدهم - نشستن زن در آب و مشهور کراهت است و ابوالصلاح قائل بفساد روزه شده هر گاه زن تا کمر در آب نشیند و شك نیست که آن احوط است و الحاق نموده است شیخ شهید (ره) بزن خنثی و خصی ممسوح را بجهت مساوات ایشان با زن در علت و در آن نظر است

دوازدهم - شعر خواندن است و اکثر اصحاب این را در مکروهات روزه ذکر نموده اند و روایات بر آن دلالت دارد و استثنا شده است از این حکم شعری که در مرثیه ائمه علیهم السلام باشد که خواندن آن جایز است بلکه مستحب است در همه اوقات شیخ طبرسی از خلف بن حماد روایت کرده است که گفتم بجناب امام رضا علیه السلام که اصحاب روایت میکنند از پدران بزرگوارت که شعر خواندن در شب جمعه و روز جمعه و در ماه رمضان و در شب مکروه است و من قصد کرده ام که مرثیه بگویم از برای ابوالحسن یعنی امام موسی بن جعفر و این ماه رمضان است پس فرمود حضرت که شعر مرثیه بگو از برای ابوالحسن در شبهای جمعه و در ماه رمضان و در سایر ایام پس بدرستی که خدای عز و جل مکافات میکند ترا یعنی باحسان و تفضل خود و همچنین هر گاه ضرورت داعی بر خواندن شعر شود کراهت زائل میشود

سیزدهم - مجادله و منازعه و نادانی کردن چنانکه در حدیث سابق گذشت

چهاردهم - دروغ گفتن چه آن حرام است در هر حال و از برای روزه دار شدیدتر است عقابش و مکروه است بسیار سخن گفتن مگر بذکر خدا

فصل ششم - در آنچه مترتب میشود بر روزه دار از احکام هر گاه یکی از مفطرات را بعمل آورد بدانکه مفطرات بر دو قسم است قسمی موجب قضای تنها میشود و قسمی موجب قضا و کفاره میشود و تفصیل این کلام در دو مطلب است :

مطلب اول - در آنچه موجب قضای تنها میشود و آن چند امر است :

امر اول - حقه بمایع موجب قضای تنها است بدون کفاره وفاقا للنفید بخلاف شیخ طوسی و ابن ادریس که حکم بتحریم نموده اند و موجب قضا و کفاره هیچیک ندانسته اند و سید مرتضی از برای روزه دار حقه بمایع را مکروه دانسته

امر دوم - ارتماس و اقرب آن است که موجب قضای تنها میشود و هر چند احوط آن است که گذشت از ایجاب قضا و کفاره

امر سیم - فعل مفطر بعمل آوردن قبل از مراعات صبح با قدرت بر مراعات

چهارم - افطار کردن با اعتماد بر قول کسی که خبر دهد که صبح طالع نشده با قدرت بر مراعات و حال آنکه صبح طالع شده بوده

پنجم - ترك عمل بقول آنکه خبر دهد که صبح طلوع کرده و خوردن بجهت مظنه دروغ داشتن بخبر

ششم - افطار کردن با اعتماد بقول آنکه خبر دهد بدخول شب پس ظاهر شود فساد خبر او

هفتم - افطار کردن بجهت ظلمت موهمه دخول شب پس ظاهر شود خلاف آن

هشتم - عمداً قی کردن مشهور این است که موجب قضای تنها است و این قول صحیح است و ابن ادریس و سید مرتضی موجب قضا و كفاره هیچیک نمیدانند سوای گناه و جماعتی موجب قضا و كفاره هر دو دانسته‌اند و اگر قی نماید و برگردد از آن بجوف او با اختیار واجب است بر او قضا و كفاره

نهم - داخل کردن آب در دهان بجهت سرد شدن یا بجهت مضمضه وضوی مستحب یا عبث و فرو بردن آن آب سهواً موجب قضای تنها است و اگر مضمضه از برای وضوی واجب باشد چیزی بر او نیست

دهم - عود کردن جنب بخواب دفعه دوم تا طلوع صبح با نیت غسل پیش از صبح موجب قضای تنها است چنانکه گذشت

یازدهم - کسی که نظر کند بسوی کسی که حرام است نظر کردن بر او پس منی از او بیاید و معتاد نباشد بر او است قضا بنا بر قوی بخلاف آنکه اگر نظر کردن بشهوت بر او حلال باشد پس چیزی بر او نیست و گذشت مذهب مختار ما که عبارت از این است که چیزی بر او نیست نه قضا و نه كفاره

دوازدهم - کسی که چیزی تناول نماید پس گمان کند که روزه او فاسد شده پس عمداً افطار نماید اظهر این است که بر او است قضا بدون كفاره

مطلب دوم - در چیزهایی که موجب قضا و كفاره هر دو میشود و در آن چند مسئله است :

مسئله اولی - صحیح مشهور میان اصحاب آن است که واجب میشود كفاره در روزه ماه رمضان و قضای آن بعد از زوال با فساد و اما نذر معین و روزه اعتکاف هر گاه واجب باشد و آنچه سوای اینها است مثل روزه كفارات و نذر غیر معین پس واجب نمیشود كفاره در آنها بفاسد کردن روزه و خلاف ابن ابی عقیل بنفی كفاره در ماه رمضان یا قضای آن چنانکه از او نقل کرده‌اند ضعیف است و التفتاوی بسوی آن نیست

دویم - واجب است قضا و كفاره بخوردن و آشامیدن معتاد و غیر معتاد و بجماع کردن تا غیوبه حشفه در قبل زن و دبر او و دبر غلام بنا بر اظهر اقوی و در قبل بهیمه و دبر آن بنا بر احوط و عمداً باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح بعضی گفته‌اند همچنین است اگر بخوابد و نیت غسل نداشته باشد مؤلف دام مجده فرماید اگر ساهی باشد چیزی بر او نیست و

اگر عزم بر ترك غسل داشته قضا و كفاره بر او واجب است چنانكه گذشت و بخواب سيم عمدا تا طلوع صبح و باسئماء و انزال مني بهر نحو كه بوده باشد از روى عمد و اختيار و برسانيدن غبار بسوى حلق و عمدا دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه طاهرين و فاطمه صديقه عليهم السلام بنا بر احوط اولى چنانكه گذشت

سيم - اختلاف كرده اند اصحاب در كفاره ماه رمضان پس مشهور تخير است ميان انواع ثلثه كه عبارت از آزاد كردن بنده يا روزه داشتن دو ماه يا طعام دادن شصت مسكين و ابن ابى عقيل قائل بترتيب شده يعنى واجب است در كفاره بنا بر مذهب او بنده آزاد كردن پس اگر عاجز باشد از آن واجب است دو ماه روزه داشتن و اگر عاجز باشد از آن شصت مسكين طعام دادن و اين قول ضعيف است

چهارم - هر كه افطار كند بر حرام پس بر او است سه كفاره و اگر افطار كند بر حلال پس بر او است يك كفاره چنانكه شيخ صدوق در فقيه قائل بآن شده و اصح همين است بجهت صحيحه عبدالسلام هروى و طعن در سند از عدم تتبع در احوال رواة ناشى است

پنجم - آنچه ميدهد بهر فقيرى هر گاه خواهد كه تصدق كند يك مد است و آن ربع صاع است پس مقدار كفاره پانزده صاع است

ششم - اگر عاجز شود از هر سه خصلت كفاره بعضى گفته اند كه هجده روز روزه ميدارد و بعضى گفته اند تصدق ميكند بآنچه تواند و بعضى بترتيب قائل شده اند يعنى اگر قدرت بر هجده روز روزه داشتن نداشته باشد تصدق ميكند بآنچه يابد يا روزه ميدارد آنچه تواند و بعضى بتخير قائل شده اند و آن اظهر و اقرب است

هفتم - اگر عاجز شود از روزه و تصدق اصلا مجزى است او را استغفار و توبه و آن كفاره او است و اگر قادر شود بعد از استغفار بر كفاره دادن آيا واجب است بر او كفاره دادن در آن اشكال است و كفاره دادن ارجح است با آنكه احوط است

هشتم - آيا شرط است تتابع در هجده روز روزه مثل دو ماه بجهت آنكه اين بدل است از مشروط يا نه بجهت اطلاق خبر با امر بسكوت عما سكت الله و اصل عدم اقوى عدم وجوب تتابع است

نهم - ظاهر اشتراط ايمان است در رقبه در ماه رمضان و غير آن از كفاراتى كه واجب است در آن عتق رقبه بجهت آيه و روايات

دهم - مجزى نيست قيمت در چيزى از خصال كفاره بجهت اشتغال ذمه

يازدهم - اگر تبرع نمايد كسى بكفاره از جانب زنده كه بر او كفاره واجب است پس بعضى مجزى ميدانند خواه روزه باشد آن كفاره يا غير آن و بعضى در غير روزه مجزى دانسته اند و بعضى مطلقا مجزى نميدانند و آن اقرب است بجهت عدم نص و تعلق تكليف و خطاب بزنده پس امثال بفعل غير بعمل نمى آيد و اما تبرع از ميت شكى در جواز آن نيست

دوازدهم - اگر بجا آورد چیزی را که موجب کفاره است پس وجوب روزه از او ساقط شود بسفري یا حیضی یا بیماری یا نحو اینها پس آیا ساقط میشود کفاره از او یا نه شیخ طوسی و اکثر اصحاب بعدم سقوط قائل شده‌اند و ادعاء اجماع فرقه محقه بر آن نموده و جمعی سقوط را اختیار و اقرب اول است خواه سقوط با اختیار باشد مثل سفر یا بغیر اختیار مثل مرض و حیض بخلاف جمعی که بتفصیل قائل شده‌اند بی دلیل

سیزدهم - شك نیست که کفاره مکرر میشود بتکرار موجب آن اگر در دو روز باشد و اما اگر در يك روز باشد پس در آن اقوال منتشره است و مقتضای آنچه روایت کرده فتح بن یزید در مکاتبه خود بسوی حضرت امام موسی علیه السلام و سؤال او از مردی که موافقه نماید زوجه‌اش را در ماه رمضان بحلال یا بحرام در يك روز ده مرتبه حضرت فرمودند ده کفاره بر او است از برای هر مرتبه يك کفاره پس اگر اکل و شرب نماید پس کفاره او یکی است و این روایت معارضی ندارد و مقتضای آن تعدد کفاره است بتعدد وطی و اما غیر وطی پس کفاره او یکی است و هر چند متعدد باشد و جناب شیخ ما قدس الله روحه اختیار نموده قول صاحب مسالك را و آن این است که اصح مکرر شدن کفاره است بمکرر شدن جماع و با تخلل تکفیر و با اختلاف نوع موجب و اکل و شرب مختلفند و متعدد میشوند بتعدد ازدراد و جماع بعد از نزع و خالی از قوت نیست این قول و شك نیست که احوط است

چهاردهم - کسی که اکراه کند زوجه‌اش را بر جماع در ماه رمضان و هر دو روزه داشته باشند پس بر او دو کفاره است و پنجاه تازیانه بجهت تعزیر بر او میزنند و واجب است بر او قضای روزه خود و اما روزه زوجه‌اش پس ظاهر این است که فاسد نیست اگر اکراه بحدی باشد که باقی نماند از برای زوجه اختیاری و اما اگر اکراه بزدن باشد نه بجبر تا تمکین کند آن زن شوهر را از نفس خود پس در آن دو قول است یکی وجوب قضا و دیگری عدم وجوب و قول ثانی شبهه است و اول احوط

پانزدهم - اگر اکراه کند زوجه زوج را پس بر زوجه قضا و کفاره خودش واجب است خاصه و چیزی بر زوج نیست و قولی هست بفساد روزه زوج زیرا که اگر شهوت او نباشد نعوظ از برای او نخواهد بود و فرقی نیست در زوجه میان دائمه و متعه و در الحاق کنیز بزوجه اشکال است

شانزدهم - اگر وطی کند زنی را که در خواب است فاسد میشود روزه مرد و بر او است قضا و کفاره و چیزی بر زن نیست

هفدهم - اگر وطی کند مجنون زوجه خود را و آن زوجه روزه داشته باشد پس اگر مطاوعت نماید او را لازم میشود او را کفاره و اگر اکراه کند او را ساقط میشود کفاره از آن زوجه و اگر مسافر اکراه کند زوجه خود را بعضی گفته‌اند واجب میشود کفاره زوجه بر آن مسافر و کفاره بر مسافر نیست و این قول اصح است

هجدهم - هر گاه وطی کند زوجه‌اش را و هر دو روزه داشته باشند پس مطاوعت نماید زوجه زوج خود را فاسد میشود روزه هر دو و بر هر يك کفاره واجب است و تعزیر کرده میشوند هر يك از آنها به بیست و پنج تازیانه و بر هر يك از آن دو واجب است قضای روزه آن روز

نوزدهم - اگر زنا کند باجنبیه پس اگر مطاوعت نماید اجنبیه او را پس بر هر يك از آنها قضا و كفاره واجب است و اگر اكراه کند او را بعضی قائل شده‌اند که تحمل مینماید كفاره را از آن اجنبیه بطریق اولی و بعضی گفته‌اند که متحمل نمیشود بجهت منع اولویت چنانکه محرم اگر صید کند بخطا بر او كفاره واجب است و اگر عمدا صید نماید بر او كفاره واجب نیست و این قول اقرب است و قول بتحمل احوط است و بنا بر احتیاط او را شش كفاره واجب میشود بنا بر مختار از وجوب كفاره جمع بر کسی که بحرام افطار نماید

بیستم - کسی که عمدا افطار نماید در ماه رمضان پس اگر حلال داند افطار کردن را و اعتقاد بحرام بودن افطار نداشته باشد پس او مرتد است اگر از کسانی باشد که احکام اسلام باو رسیده باشد پس اگر مرتد فطری باشد کشته میشود و توبه او قبول نمیشود و اگر مرتد ملی باشد توبه او قبول میشود و اگر ابا نماید از توبه کردن کشته میشود

بیست و یکم - اگر افطار کند در ماه رمضان از روی علم و عمد و اختیار و مستحل نباشد تعزیر کرده میشود بتعزیری که رأی حاکم شرع اقتضا نماید پس اگر عود نماید در مرتبه دوم تعزیر کرده میشود پس اگر عود نماید در مرتبه سیم کشته میشود و بعضی گفته‌اند در مرتبه چهارم کشته میشود

بیست دوم - آنچه گفتیم از کشتن در مرتبه سیم یا چهارم در وقتی است که امر او بحاکم رسیده باشد و او را تعزیر نموده باشد اما اگر نرسیده باشد امر او بحاکم پس واجب است بر او تعزیر تنها و اگر چه زیاد بر چهار مرتبه هم افطار نموده باشد

بیست سیم - واجب است بتابع در دو ماه و متحقق میشود بتابع هر گاه يك ماه را متوالی روزه دارد و يك روز را از ماه دوم و جایز است از برای او که فاصله کند باقی ماه را و متوالی روزه ندارد و در ماه اول اگر اخلاص نماید بتابع از سر میگیرد و همچنین اگر تمام ماه اول را بتابع روزه دارد و روز اول از ماه دوم را افطار نماید از سر میگیرد

بیست چهارم - اگر عاجز باشد از دو ماه روزه داشتن و قدرت بر يك ماه داشته باشد احوط وجوب آن است و منتقل نمیشود بهجده روز زیرا که میسور ساقط نمیشود بمعسور

بیست پنجم - جناب شیخ ما قدس الله نفسه الزکیة فرموده که حد عجز از تصدق آن است که زیاده از قوت يك شبانه روز خود و عیال خود بقدر كفاره نداشته باشد و اگر چه کمتر از آن داشته باشد

بیست ششم - اختلاف کرده‌اند در كفاره قضای ماه رمضان پس مشهور میان فقها این است که آن كفاره اطعام ده مسکین است پس اگر متمکن نشود روزه میدارد سه روز و حکایت شده از ابی بابویه و ابن ادریس در یکی از دو قول او که بر مفطر روزه قضای رمضان همان است که بر مفطر روزه ماه رمضان است و قول مشهور منصور است بادل

فصل هفتم - در کسانی که صحیح است روزه ایشان و آنکه صحیح نیست و در آن چند مسئله است :

اول - بلوغ شرط است در وجوب روزه پس واجب نیست بر صبی خواه طاعت روزه داشته باشد یا نداشته باشد و بلوغ بسه چیز متحقق میشود یکی سن است و آن رسیدن پانزده سال کامل است دوم روئیدن موی درشت است بر زهار و سیم احتلام است و در اعتبار روئیدن موی ریش و شارب وجهی است و در زن متحقق میشود بلوغ یکی از پنج چیز

یکی سن است و آن رسیدن بنه سال تمام است و اگر چه ملفق بساعات و دقائق باشد و دویم روئیدن موی درشت است بر زهار و سیم حیض است و چهارم حمل است و پنجم نفاس و حمل و نفاس دلیلند بر سبقت بلوغ

دویم - مستحب است تمرین طفل بر روزه پیش از بلوغ بعد از نه سال بقدری که طاقت داشته باشد پس بتواند تا ظهر یا بعد از ظهر روزه میدارد تا آن وقت پس هر گاه غالب شود بر او تشنگی و گرسنگی افطار میکند و در اعتبار تمرین بعد از هفت سال وجهی است و گذشت که روزه صبی ممیز شرعی است و نیت او صحیح است بخلاف ابی حنیفه که شرعی نمیداند و جمعی از اصحاب ما متابعت او نموده‌اند

سیم - عقل شرط است در وجوب روزه و صحت آن پس صحیح نیست روزه از مجنون و اگر چه بفعل روزه از دیوانگی خلاصی تواند یافت و منع نمیشود از مفطرات و تمرین کرده نمیشود بروزه مثل طفل خواه نیت سبقت گرفته باشد از او یا نه و اگر جنون دوری باشد پس افاقه حاصل شود از برای او در یک روز تام واجب است روزه او و الا فلا

چهارم - مغمی علیه خواه سبقت گرفته باشد از او نیت یا نه هر گاه مستوعب باشد و اگر متجدد شود در آخر جزئی از روز یا در بعضی از ساعات روز گفته‌اند بعضی که باطل میشود روزه آن روز و بعضی گفته‌اند صحیح است و احتیاط طریق سلامت است و قضائی بر مغمی علیه نیست

پنجم - بعضی گفته‌اند که سکران مثل مغمی علیه است مگر در عدم قضا

ششم - طهارت از حیض و نفاس شرط است در صحت روزه پس اگر بیابد یکی از آن دورا در آخر جزئی از روز باطل است روزه آن روز و مستحب است از برای آن زن امساك اگر بعد از زوال بیابد و اگر امساك کند یکی از حیض و نفساء و نیت روزه نماید منعقد نمیشود و اگر چه جاهل بتحریم باشد و بر او است قضا بعد از پاك شدن و اگر قطع شود خون آنها بعد از طلوع صبح صادق باطل است روزه ایشان و واجب است قضای آن روز

هفتم - مستحاضه اگر بکند آنچه بر او واجب است از غسلها حکم او حکم طاهره است و اگر نکند ظاهر این است که حکم او حکم حیض است

هشتم - اسلام شرط است در صحت روزه نه در وجوب آن و واجب است بر کافر و صحیح نیست از او بجهت فقدان شرطش که اسلام است و ساقط میشود از او قضا هر گاه اسلام آورد تفضلاً

نهم - صحیح نیست روزه واجب از مسافری که لازم است او را تقصیر مگر در روزه چند که خواهد آمد بخلاف آنچه حکایت شده از شیخ از تجویز نمودن روزه غیر رمضان را از روزهای واجب در سفر و آن قول محکی ضعیف است و روایات بر مذهب مختار دلالت دارد

دهم - استثنا میشود از روزه واجب در سفر چند موضع :

موضع اول - کسی که حکم او حکم مقیم است مثل کثیر السفر و عاصی در سفر و کسی که نیت ده روز ماندن داشته باشد در غیر بلد خود یا بگذرد بمنزلی که وطن نموده آن را یا بمنزلی که در آن ملکی داشته باشد که شش ماه در آن

وطن نموده باشد یا کسی که در تردد سی روز بر او بگذرد پس این جماعت بر ایشان واجب است روزه چنانکه واجب است بر ایشان اتمام نماز و خلاقی نیست در این حکم

موضع دوم - روزه داشتن سه روز بدل هدی بجهت اطلاق آیه و خصوص روایت صحیحه

موضع سیم - روزه هجده روز از برای کسی که پیش از غروب از عرفات برگردد عمدا و عاجز باشد از فدا دادن بدنه

موضع چهارم - نذر معین از برای کسی که شرط کرده در نذر خود که روزه دارد در سفر و در حضر و این حکم اتفاق است و مخالفی در این ظاهرا نیست مگر آنچه ظاهر میشود از کلام بعضی و آن ضعیف است و احوط آن است که چنین نذری نکند

یازدهم - اگر کسی نذر کند روز معینی را پس اتفاق افتد که یکی از عیدین یا ایام تشریق از برای کسی که در می باشد صحیح نیست روزه او و واجب است بر او افطار و آیا واجب است بر او قضای آن روز یا نه در آن دو قول است ظاهر از صحیحه علی بن مهزیار وجوب است و شك نیست که احوط و اولی است و قول بآنکه این نذر منعقد نیست مردود است

دوازدهم - کسی که روز معینی را نذر کند و قید ننماید که اگر چه در سفر باشد هم روزه بدارد بلکه نذر نماید مطلقا پس اتفاق افتد که آن روز در سفر باشد روزه نمیدارد آن روز را بخلاف سید مرتضی (ره) که روزه داشتن را واجب دانسته

سیزدهم - جایز است روزه مستحب سه روز در شهر بجهت حاجت بدون خلاف و کراهتی در آن نیست و اما روزه مستحب در سفر مطلقا پس در آن خلاف است و اظهر در نزد من جواز است با کراهت بمعنی نقص ثواب آن روزه

چهاردهم - جایز است سفر کردن بسفر مباح در ماه رمضان در حال اختیار بلی مکروه است سفر کردن از اول ماه تا بیست و سیم و بعد از آن مکروه نیست و بعضی گفته اند که حرام است سفر در حال اختیار و آن ضعیف است

پانزدهم - حد مسافتی که در آن افطار میکند روزه دار چهار فرسخ است از برای کسی که اراده برگشتن داشته باشد و اگر چه در همان روز و شب اراده نداشته باشد بخلاف مشهور و روایات متظافر است باین و احوط آن است که اگر در همان شب و روز اراده برگشتن نداشته باشد جمع میکند میان قصر و اتمام در نماز و روزه و قضای روزه

شانزدهم - اگر بیرون رود از خانه از روی تنزه و تلهذ افطار نمیکند بلکه روزه میدارد و قضا بر او واجب نیست و این ابی عقیل قضا را واجب دانسته و آن ضعیف است

هفدهم - جایز نیست از برای مسافر افطار کردن در جائی که جایز است از برای او افطار مگر بعد از آنکه برسد بجائی که غایب شود دیوارهای شهر یا نشود آواز اذان شهر را پس اگر افطار کند پیش از رسیدن باین مکان واجب است بر او قضا و کفاره بنا بر اصح احوط

هجدهم - آیا جایز است مسافر را که مجامعت کند زوجه خود را در روز ماه رمضان چنانکه جایز است خوردن و آشامیدن از برای آن مسافر یا نه شیخ طوسی (ره) بثنای قائل شده که عبارت از عدم جواز است و مشهور جواز است با کراهت شدید مگر در اضطرار که کراهت نیز ندارد و بهمین جمع میشود بین اخبار

نوزدهم - اگر افطار کند بعد از پنهان شدن دیوارها و نشنیدن اذان پس در وجوب افطار و سقوط کفاره خلاف است و این خلاف مبنی است بر آنکه آیا در وجوب افطار و سقوط کفاره معتبر است حصول شرایط قصر در نماز یا احتیاج است بآنکه در شب نیت سفر کردن داشته باشد یا آنکه احتیاج بنیت در شب نیست بلکه کافی است بیرون رفتن از شهر پیش از زوال یا آنکه احتیاج بهیچیک از اینها نیست بلکه کافی است تجاوز از حدود مذکوره و هر چند پیش از غروب از آن حدود تجاوز نماید پس جمعی از علما رفته‌اند بآنکه شرایط افطار شرایط قصر صلوٰه است و شیخ مفید (ره) فرموده که اگر مسافر پیش از زوال بیرون رود واجب است بر او افطار و قصر در نماز و بعد از زوال واجب است قصر در صلوٰه و اتمام در روزه و شیخ طوسی اعتبار نموده در بیرون رفتن قبل از زوال نیت سفر داشتن در شب را پس اگر در شب نیت سفر نداشته باشد و بیرون رود بعد از طلوع صبح صادق آن روز را روزه میدارد و قضا بر او واجب نیست و اگر در شب نیت سفر داشته باشد و اتفاق نیفتد بیرون رفتن مگر بعد از زوال پس بر او است امساك و قضا و اصح اقوال قول مفید است

بیستم - مریض اگر ضرر رساند باو روزه داشتن روزه او صحیح نیست بلا خلاف و اگر روزه بدارد مجزی نیست و قضا بر او واجب است و اگر ضرر نرساند باو روزه داشتن جایز نیست از برای او افطار کردن و فرقی نیست میان درد چشم و درد دندان و تب و غیر اینها از ناخوشیها و مرجع در معرفت ضرر بسوی انسان خودش میباشد و بسوی کسی که او را بصیرتی در این امر باشد بعلم یا بتجربه

بیست و یکم - تردد نموده است علامه (ره) در منتهی درباره صحیحی که بترسد از بیماری بسبب روزه داشتن که آیا جایز است از برای او افطار کردن یا نه و این تردد در مقام خود نیست بجهت آنکه مرض موجب افطار نیست مگر بعد از خوف ضرر بزیادتی آن یا نحو آن پس اگر حاصل شود ظن بضرر افطار میکند خواه مریض باشد و خواه صحیح

بیست و دوم - اگر صحیح شود از ناخوشی پیش از زوال و چیزی تناول نموده باشد واجب است بر او روزه و اگر بعد از زوال یا بعد از تناول صحیح شود مستحب است از برای او امساك

بیست و سیم - نائم اگر نیت روزه داشته باشد روزه او صحیح است اگر چه مستمر شود خواب او در تمام روز بجهت تحقق روزه که عبارت از امساك از تعمد مفطر است با نیت و عدم منافات روزه با خواب و قول ابن‌ادریس بآنکه نائم مکلف نیست و روزه او شرعی نیست اجتهاد است در مقابل نص

بیست و چهارم - نائم اگر نیت روزه نداشته باشد پس یا نیت روزه در اول ماه از برای همه ماه داشته یا نه یا آنکه عزم بر افطار کردن داشته پیش از خواب پس اگر در اول ماه نیت داشته و نیت افطار پیش از خواب نداشته روزه او صحیح است و قضا بر او نیست و اگر نیت نداشته در اول ماه از برای روزه تمام ماه یا آنکه نیت افطار کردن پیش از خواب داشته روزه او باطل است و قضا بر او واجب است مگر آنکه پیش از زوال بیدار شود و تجدید نیت روزه نماید

بیست و پنجم - مرضعه قليلة اللبن خواه مستأجره یا متبرعه هر گاه مظنه کند ضرر رسیدن بطفل را و بداند که دفع آن ضرر نینماید الا شیر او پس افطار میکند و فدیة میدهد بمدی از طعام و قضا میکند روزه را

بیست ششم - زن حامله حکم او حکم مرضعه است

بیست هفتم - مرد پیر یا زن پیر با عجز یا شدت مشقت فدیة میدهند از هر روزی بمدی پس اگر طاقت بهم رسانند قضا میکنند و الا قضا ساقط است

بیست هشتم - کسی که ناخوشی عطش داشته باشد و مأیوس از صحت باشد هر گاه طاقت روزه نداشته باشد یا روزه از برای او ضرر داشته باشد افطار میکند و فدیة میدهد از هر روزی بمدی از طعام پس اگر طاقت بهم رساند قضا میکند و الا فلا و اما آنکه امید صحت داشته باشد حکم او حکم مریض است و بعضی گفته‌اند که حکم او حکم مأیوس است و اول اشبه است

بیست نهم - شیخ ما و استاد ما اعلی الله مقامه فرموده که اگر ترك نماید جنب غسل را عمدا با قدرت تا طلوع صبح باطل است روزه او و واجب است بر او قضا و كفاره و اگر بیدار شود بعد از صبح و جنب باشد منعقد میشود روزه او از ماه رمضان و نذر معین و منعقد نمیشود از قضای ماه رمضان و نه از نذر مطلق و شیخ طوسی (ره) گفته است که منعقد نمیشود روزه مستحب نیز و صحیح آن است که منعقد میشود مؤلف دام ظلّه العالی فرماید که مسئله چنان است که جناب شیخ ما قدس سره فرموده بلکه اگر عمدا بر جنابت باقی بماند نیز روزه مستحب منعقد میشود

سی ام - مسافر هر گاه وارد شود بر اهل خود پس اگر چیزی تناول نموده پیش از رسیدن بحد ترخص امساك میکند تأدیا و اگر تناول ننموده پس اگر پیش از زوال بحد ترخص رسید امساك میکند وجوبا و تجدید میکند نیت روزه را و قضا این روز بر او نیست و اگر بعد از زوال برسد مستحب است از برای او امساك و واجب است بر او قضا

سی و یکم - جایز نیست از برای میهمان روزه مستحب اگر نهی کند او را صاحب خانه پس اگر روزه بدارد منعقد نمیشود و اما اگر نهی نکند و اذن ندهد او را پس آیا مکروه است روزه او بدون اذن صاحب خانه یا حرام است ظاهر اخبار ثانی است و جماعتی بسوی اول رفته‌اند دلیل بر مختار آن است که نهی ظاهر است در تحریم و صرف او بکراهت محتاج بدلیل است

سی و دوم - جایز نیست فرزند را روزه مستحب داشتن مگر باذن والدین

سی و سیم - جایز نیست بنده را روزه مستحب داشتن مگر باذن سیدش

سی و چهارم - جایز نیست از برای زن روزه مستحب داشتن مگر باذن شوهرش و بعضی گفته‌اند خلافی نیست در موقوف بودن روزه‌اش بر اذن شوهر و محقق در معتبر ادعای وفاق نموده و صحیح محمد بن مسلم در کافی صریح است بر مطلب و آنچه در مرسل وارد شده از نفی بأس از روزه زوجه بدون اذن زوج بعد از تسلیم معارضه مراد بآن روزه واجب است

سی و پنجم - کسی را که بخواند بسوی طعامی و او روزه مستحب داشته باشد مستحب است از برای او افطار و افضل است که اعلام نماید بروزه خود

سی و ششم - کسی که بر او روزه قضای ماه رمضان باشد جایز نیست که روزه مستحب بدارد تا ادا کند آنچه در ذمه او است و ظاهر آن است که این حکم اتفاق باشد و اگر چه در صلوٰة اختلاف است و خلاف سید مرتضی (ره) در روزه مثل احتجاجش ضعیف است

سی و هفتم - اگر نذر کند روزه دهر را منعقد میشود نذر او و بیرون میرود ایامی که حرام است روزه آن

باب دوم

در روزه واجب است و نظر در اقسام و شرایط و متعلقات آن است و در آن چند فصل است :

اول - در وقتی که صحیح است روزه آن و در آن چند مسئله است :

اولی - صحیح نیست روزه در شب و مشروع نیست و اگر نذر کند روزه شب را منفردا یا منضم بنهار و هر چند بجزئی منضم نماید باطل است روزه او اجماعا و ابتداء شب متحقق میشود بذهاب حمرة مشرقیه و ابتداء روز متحقق میشود بطلوع صبح صادق و آخر هر يك ماقبل دیگری است

مسئله دوم - روزه وصال منسوخ است در شریعت ما و جایز نیست کسی را که آن روزه را بدارد مگر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که از خواص آن جناب است

مسئله سیم - صحیح نیست روزه عیدین و آن عید فطر است که اول شوال باشد و عید اضحی و آن دهم ذی حجه است بعد از تحقق هلال و اگر نذر کند روزه یکی از این دو روز را منعقد نمیشود و اگر نذر کند روزی را مثل پنجشنبه یا غیرش از ایام پس اتفاق افتد در یکی از این دو روز روزه نمیدارد و قضا میکند و سایر عیدها حرام نیست روزه آنها بلکه مستحب است

چهارم - صحیح نیست روزه ایام تشریق از برای کسی که بمنی باشد و آن روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است و در غیر منی صحیح است روزه آن بندریا عهد یا یمین یا استحباب یا غیر اینها بجهت آنکه ایام تشریق در غیر منی مثل سایر ایام است

پنجم - روزه یوم الشک بنیت آنکه از ماه رمضان باشد حرام منهی عنه است و امر بروزه آن شده بنا بر آنکه از ماه شعبان باشد و اگر نیت وجوب نماید باطل است روزه او

ششم - اگر نذر کند روزه روز معینی را پس اتفاق افتد در یکی از این ایام جایز نیست روزه آن و بعضی گفته اند اقرب عدم قضا است و اصح تفصیل است باینکه این روز را اگر در عقد نذر قصد کرده حرام است روزه و نذر او منعقد نیست و قضائی بر او نیست بجهت فساد اصل نذر و اگر قصد نکرده و قصد کرده روزی را که در هر ماه مکرر میشود پس

اتفاق افتاد آن روز در یکی از این ایام حرام است روزه او بجهت نهی و واجب است قضای آن بجهت آنکه روزی است نذر شده با انعقاد نذر

فصل دوم - در آنچه متعلق بهلال است از ماه روزه در ثبوت هلال و غیر آن و در آن چند مسئله است :

اولی - حقتعالی فرموده فن شهد منکم الشهر فلیصمه یعنی هر که به بیند از شما هلال ماه رمضان را پس باید روزه بدارد آن ماه را پس واجب است بر هر که به بیند ماه را روزه آن روز خواه منفرد باشد در دیدن یا بیشتر باشد خواه عادل باشد یا غیر عادل خواه شهادت بدهد در نزد حاکم یا نه مقبول شود شهادت او یا نه باجماع امامیه چنانکه بعضی از علما ادعای آن نموده

دویم - اگر ماه را نه بیند بجهت طلب نه کردن یا عدم بصر یا حبس یا مرض یا غیر اینها اعتبار بشهادت مینماید و خلافی نیست در اعتبار شهادت لکن خلاف در قدر شهود است شیخ مفید و سید مرتضی گفته اند قبول میشود شهادت خواه هوا صاف باشد یا ابر باشد و شیخ طوسی شرط کرده که آندو عادل از اهل بلد باشند با علت یا دو نفر از خارج بلد و با عدم علت شهود پنجاه نفر از اهل بلد و خارج بلد و ابن جنید و ابن ادریس با علت شهادت دو عادل را اعتبار کرده اند و با عدم پنجاه نفر را و اختیار نموده سلار قبول شهادت يك عادل را و موجب اختلاف اقوال اختلاف اخبار است و اقوی و اصح و اشبه و اشهر مختار شیخ مفید و سید مرتضی است از اعتبار دو شاهد عادل خواه هوا صاف باشد یا غیم و ابر باشد خواه از داخل بلد باشند یا از خارج

سیم - مقبول نیست در هلال ماه رمضان و غیر آن از ماهها شهادت زنان نه در وقتی که منفرد باشند از مردان و نه در وقتی که منضم بایشان باشند

چهارم - معتبر نیست در ثبوت هلال بدو شاهد در روزه و فطر حکم کردن حاکم بلکه اگر دو عادل هلال را به بینند و شهادت در نزد حاکم ندهند واجب است بر هر که بشنود شهادت ایشان را و بفهمد عدالت ایشان را روزه داشتن یا افطار کردن

پنجم - اگر ثابت شود هلال در نزد حاکم و حکم بثبوت آن نماید پس آیا واجب است بر مکلف عمل کردن بآنچه در نزد حاکم ثابت شده یا آنکه واجب نیست بلکه اگر بر مکلف ثابت شود واجب است عمل و الا فلا و دور نیست ترجیح اول ششم - آیا کافی است قول حاکم شرعی بتنهائی در ثبوت هلال یا ناچار است از بین اشکال است و اگر چه اقرب کفایت است

هفتم - هر گاه دیده شود هلال در بلدی واجب است بر جمیع مردم از اهل آن افق در بلادی که عرض آنها متساوی است روزه داشتن خواه نزدیک باشند آن بلاد بیکدیگر یا دور باجماع اما در آفاقی که مختلف است عرض آنها پس آیا حکم آن حکم بلادی است که متفق است در افق یا نه اشکال و خلاف است در مسئله

هشتم - اگر در صبح سیام از ماه رمضان دو عادل شهادت دهند بدیدن ماه در شب گذشته افطار میکند و نماز عید میکند اگر پیش از زوال باشد و الا نماز عید نمیکند

نهم - اگر شهادت دهند دو عادل باول ماه پس سی روز روزه دارند پس دیده نشود هلال با صافی هوا لازم است افطار کردن بجهت احتمال آنکه هلال حاجب عالی مانع از دیدن شده باشد

دهم - اگر شایع شود رؤیة هلال در بلد شیوعی که افاده علم نماید واجب است افطار نه در وقتی که افاده ظن نماید چنانکه بعضی اختیار نموده‌اند و بنا بر این سزاوار است قطع بجریان علم در جمیع موارد پس منحصر نیستند مخبرون در عدد خاصی و فرق نیست میان خبر مسلم و کافر و صغیر و کبیر و زن و مرد

یازدهم - اگر هوا تیره شود و دیده نشود هلال نه از بلد و نه از خارج بلد شمرده میشود سی روز از شعبان پس روز سی و یکم روزه میدارد و اگر تیره شود هوا و دیده نشود هلال شعبان شمرده میشود سی روز رجب و همچنین در سایر ماهها اگر همه تیره شوند همه را سی روز کامل حساب مینمایند

دوازدهم - مستحب است از برای مکلفین طلب دیدن هلال در شب سی‌ام از شعبان و از ماه رمضان بلکه از اول شعبان و شیخ ما اعلی الله (مقامه ظ) در حیدریه فرموده که واجب کفائی است در شب سی‌ام شعبان و ماه رمضان، مؤلف مد ظله فرماید که آنچه جناب شیخ فرموده‌اند احوط است اما تعیین آن پس در آن نظر است

سیزدهم - ثابت نمیشود هلال بشهادت يك نفر و نه بشهادت زنان و صحیح نیست اعتماد بر جدول و نه بر حساب و آن حساب مخصوصی است مأخوذ از سیر قمر

چهاردهم - ثابت نمیشود هلال بعدد و آن عبارت است از شمردن شعبان ناقص همیشه یعنی بیست و نه روز و شمردن رمضان را سی روز همیشه چنانکه مشهور است میان اصحاب و رفته است صدوق بسوی عمل باین عدد

پانزدهم - اعتباری نیست در ثبوت هلال بغائب شدن آن بعد از شفق بخلاف صدوق که گفته اگر قبل از شفق هلال غایب شود پس آن هلال شب اول ماه است و اگر بعد از شفق غائب شود از شب دوم است و حمل نمیشود این بر صورت غیم چنانکه شیخ طوسی حمل بر آن نموده

شانزدهم - مشهور میان اصحاب آن است که اعتباری نیست بدیدن هلال قبل از زوال بخلاف سید مرتضی (ره) که فرموده اگر پیش از زوال هلال دیده شود پس آن هلال شب گذشته است و بعد از زوال از شب آینده و محقق (ره) تردد نموده و خالی از اشکال نیست و هر چند قول مشهور اظهر است

هفدهم - اعتباری نیست بتطوق یعنی ظهور هلال مانند دائره بخلاف صدوق که آن را علامت دو شبه بودن هلال گرفته است

هجدهم - اعتباری نیست بشماره پنج روز از اول ماه از سال سابق و روزه داشتن روز پنجم چنانکه مشهور میان اصحاب است بلکه ظاهر آن است که خلافی در این حکم نیست و اخباری که در این باب وارد شده معارض آنها اصرح و اوضح است از آنها با تأیید آنها بعمل اصحاب

نوزدهم - اگر نداند ماه را مثل محبوس هر گاه نداند ماه را اجتهاد میکند و عمل میکند بآنچه غالب شود مظنه او و اگر هیچ مظنه از برای او حاصل نشود يك ماهی را اختیار میکند و روزه میدارد پس هر گاه بر همان اشتباه باقی ماند کافی است او را و اگر ظاهر شد پس اگر آن ماه که روزه داشته ماه رمضان بوده یا مؤخر از ماه رمضان بوده کافی است او را نیز و اگر پیش از ماه رمضان بوده واجب است بر او اعاده اگر در ماه رمضان عالم شود یا قضا اگر بعد از ماه رمضان عالم شود و اگر تحری نماید و روزه داد ماهی را پس آیا واجب است بر او تفحص بعد از روزه تا بری شود ذمه او یقیناً یا نه بجهت عدم تقصیر اظهر ثانی است بجهت سکوت ائمه صلوات الله علیهم از تفصیل و اگر موافق افتد بعضی از ایام روزه او با ماه رمضان پس آن بعضی که در ماه رمضان نبوده اگر بعد از ماه رمضان واقع شده مجزی است و اگر قبل از ماه رمضان واقع شده مجزی نیست و اگر روزه دارد قبل از ماه رمضان روزه مستحب پس در ماه رمضان واقع شود بعضی گفته اند که مجزی است او را و این خالی از قوت نیست و بعضی مجزی ندانسته اند

بیستم - اگر افطار کند در یوم الشك پس ثابت شود رؤیت هلال قضا میکند آن روز را بعد از عید و اگر بینه قائم نشود بر رؤیة هلال و هلال شوال دیده بعد از بیست و هشت روز قضا میکند بعد از عید يك روز را بجهت اصل بلی اگر قائم شود بینه بر دو روز قضا میکند هر دو را

بیست یکم - وقت امساك اول وقت نماز صبح است پس مجتمع میشوند روزه و نماز در وجوب ذاتی و مفترق میشوند در مقدمه و آخر وقت امساك اول صلوٰة مغرب است که متحقق است بذهاب حره مشرقیه و قول بغیوبة قرص ضعیف است و اگر مشتبّه شود وقت افطار و صلوٰة واجب است کف از هر دو تا یقین بدخول وقت حاصل شود

بیست و دویم - مستحب است دعا در نزد رؤیة هلال بادعیه که وارد شده از ائمه و آن مذکور است در کتب دعا و بهتر از همه دعای صحیفه است و واجب دانسته ابن ابی عقیل این دعا را در رؤیة هلال الحمد لله الذی خلقنی و خلقک و قدر منازلک و جعلک مواقیت للناس اللهم اهله علينا اهلالا مبارکا اللهم ادخله علينا بالسلامة و الاسلام و الیقین و الایمان و البر و التقوی و التوفیق لما تحب و ترضی و قول او ضعیف است بلی مستحب است

بیست و سیم - مستحب است تقدیم نماز بر افطار مگر آنکه نفس او منازعه کند با او و اقبال را از او سلب نماید

فصل سیم - در روزه قضا و شرایط آن و در آن چند مسئله است :

مسئله اولی - بلوغ در حال فوت شدن روزه شرط است در وجوب قضا پس صبی قضا بر او واجب نیست و هر چند ممیز باشد باجماع

دویم - عقل شرط است در حال فوات و مجنون و مغمی علیه واجب نیست قضای آنچه فوت شود از ایشان مگر وقتی که افاقه حاصل شود از برای ایشان پس اگر در اثنای روز افاقه حاصل شود واجب نیست قضای آن روز

سیم - اسلام شرط است در حال فوات پس واجب نیست قضا بر کافر اصلی آنچه در حال کفر فوت شده از او و اگر مسلمان شود در اثناء ماه قضا نمیکند ایامی را که قبل از اسلام او گذشته و نه روزی را که مسلمان شده مگر آنکه اسلام

او پیش از طلوع صبح باشد و افطار کرده باشد و اما مرتد قضا میکند آنچه را که فوت شده از او خواه مرتد فطری باشد یا ملی

چهارم - ناصبی یا غیر او از مخالفین هر گاه مستبصر شوند واجب نیست بر ایشان قضای آنچه فوت شده از ایشان در حال گمراهی ایشان مگر زکوة مگر آنکه اخلال کرده باشد بآنچه منافی مذهب ایشان است پس آن را قضا میکند بجهت تهاون او بدین خدا بمعتمد خودش

پنجم - اگر مرتد شود بعد از نیت روزه پس عود کند در اثناء روزی که مرتد شده بعضی گفته‌اند روزه‌اش فاسد نیست و بعضی فاسد دانسته‌اند و مسئله نزد من محل تردد و اشکال است

ششم - اگر زایل شود عقل او بسکر واجب است بر او قضای آنچه از او فوت شده

هفتم - اگر در حلق سکران و مغمی علیه دوائی بریزند شیخ طوسی گفته است که او را لازم میشود قضا هر گاه افاقه حاصل شود و این صحیح نیست

هشتم - شرایط قضا شرایط کفاره است با زیاده پس هر جا ساقط شود قضا ساقط میشود کفاره و عکس نیست چنانکه گذشت در مواضعی که کفاره ساقط میشد و قضا ثابت بود

نهم - کسی که فراموش کند غسل جنابت را تا بر او تمام ماه بگذرد یا ایامی زیاده واجب است بر او قضای روزه ما مضی و نماز آن و ابن‌ادریس قائل شده بآنکه قضای روزه بر او واجب نیست و آن قول ضعیف است بجهت روایات مسلبه مقبوله و ابن‌بابویه در فقیه گفته که در روایتی وارد شده که هر که مجامعت کند در اول ماه رمضان پس فراموش کند غسل را تا بیرون رود ماه رمضان واجب است بر او که غسل کند و قضا کند نماز و روزه خود را مگر غسل جمعه بجا آورده باشد پس بدرستی که او قضا میکند نماز و روزه را تا آن روز و مابعد آن را قضا نمیکند تمام شد روایت فقیه و نیست بآسی بآن مگر آنکه احتیاط طریق سلامت و نجات است در دنیا و آخرت پس سزاوار نیست ترك آن

دهم - کسی که فوت شد از او بعضی از ماه رمضان بجهت مرض یا حیض پس اگر قبل از صحت و طهر بمیرد قضای آن واجب نیست اجماعاً و بعضی قضا را مستحب میدانند و قول ایشان صحیح نیست

یازدهم - اگر مستمر شود مرض از اول رمضان تا رمضان سال دیگر قضای رمضان سال اول ساقط میشود و کفاره میدهد از هر روزی بمدی و مستحب است که جمع کند میان قضا و کفاره چنانکه مقتضای صحیحہ عبدالله بن سنان است پس اگر تاخیر کند بعد از صحت بجهت تهاون و سستی تا داخل شود ماه رمضان دیگر روزه میدارد ماه حاضر را و قضا میکند بعد از ماه رمضان ماه رمضان سابق را و کفاره میدهد و بعضی تفصیل داده‌اند باینکه اگر عازم بر روزه داشتن باشد و روزه ندارد بجهت اعتماد بر سعه وقت پس چون وقت تنگ شود او را مانعی از روزه داشتن حاصل شود قضا میکند و کفاره نمیدهد و اگر عزم بر روزه داشتن نداشته باشد پس قضا میکند و کفاره میدهد و این تفصیل بنا بر تفسیر کردن تهاون و توانی است بعدم عزم و مخفی نیست بعد آن و آنچه ما ذکر کردیم احوط است

دوازدهم - اشهر و اظهر آن است که صدقه مذکوره در کفاره از هر روزی بمدی است و شیخ طوسی از هر روزی بدو مد قائل است پس اگر متمکن نباشد از دو مد پس يك مد است بجهت استناد او بروایتی که ظاهرش استحباب است

سیزدهم - اگر افطار کند بدون مرض بجهت عذری از عذرهای که مبیح افطار است مثل سفر و حیض و غیر آن پس بعد از آن مریض شد و مستمر گردید مرض او تا ماه رمضان دیگر و متمکن از قضا نه گردید پس ظاهر آن است که حکم آن حکم مرض است در آنچه ذکر کردیم از سقوط قضا و لزوم فدا و علامه و غیره منع کرده اند تعمیم را و این حکم را مخصوص بمرض میدانند و آن ضعیف است

چهاردهم - حکم آنچه زیاده از دو ماه رمضان باشد مثل حکم دو ماه رمضان است پس اگر بتاخیر افتد روزه داشتن در سالهای متکثره مکرر نمیشود کفاره بنا بر اظهر

پانزدهم - اگر صحت یابد و متمکن شود از قضا و قضا نکند تا بمیرد شیخ ما اعلی الله مقامه فرموده که اگر عزم او بر عدم قضا بوده بجهت آنکه بر ذمه ولی او بماند یا بجهت تهاون و عدم اعتناء بقضا و خبردار نماید او را ولی او باینکه بگوید قضائی که بر ذمه تست بجا بیاور که من بجای آنمی آورم ظاهر این است که ولی در این صورت متحمل نمیشود و اگر عزم بر قضا کردن داشته و بتاخیر انداخته تا در سعه بعمل آورد یا اهمال نموده پس چون وقت تنگ شد متمکن از قضا نگردیده ولی بنیابت او قضا میکند تمام شد کلام شیخ قدس سره ، مؤلف دام مجده گوید که برنخوردم بدلیل این تفصیل بلکه روایات وارده در قضا و کلمات اصحاب رضوان الله علیهم مطابق است پس حکم باطلاق اظهر و اولی است با وجود آنکه احوط است

شانزدهم - هر که روزه ماه رمضان از او فوت شود بجهت سفر کردن و متمکن نشود از مقام و قضا کردن تا بمیرد واجب است که بنیابت او قضا کرده بخلاف آنکه از او فوت شده باشد بجهت مرضی یا حیض یا نفاس و متمکن از قضا نشود تا بمیرد که واجب نیست قضا کردن بنیابت او و بعضی اصحاب حکم مسافر را مانند حکم مریض دانسته اند پس بنا بر این قول رعایت کرده میشود تمکن از قضا و هر چند باقامه ده روزه باشد پس اگر متمکن نشد مسافر از قضا و هر چند باقامه باشد قضا کرده نمیشود از او اصلا و اطلاق اخبار رد میکنند این قول را و محض اعتبارات عقلیه دلیل نمیشود در احکام شرعیه

هفدهم - آنکه قضا بر او واجب است از میت اولی مردم است بمیراث آن میت از ذکور خواه بسبب مرض فوت شده باشد روزه از میت یا بجهت سفر یا غیر اینها و بعضی از اصحاب این را تخصیص باکبر اولاد داده اند و روایات مساعدت نمیکند این قول را

هجدهم - اگر میت را ولی نباشد الا زن پس در آن چند قول است اصح اقوال و اظهر آنها عدم وجوب قضا است

نوزدهم - ابن ابی عقیل رفته است بسوی وجوب صدقه مطلقا بدون قضا و سید مرتضی (رض) رفته است بوجوب صدقه اولاً پس اگر میت را مالی نباشد روزه میدارد بنیابت از او ولی او و اقوی وجوب قضا است بر ولی بنیابت از میت و مستند سید محض اخبار نمیشود و مستند ابن ابی عقیل معارض است باقوی از آن

بیستم - اگر ولی یکی باشد متعین میشود بر او قضای همه آنچه فوت شده از میت و اگر او را دو ولی یا زیاده باشد و همه متساوی باشند در ولایت ابن جنید رفته است بآنکه قرعه میزنند میان خود و شیخ طوسی (ره) بتوزیع قائل شده که هر يك بقدر حصه بجا آورند و ابن ادریس بسقوط قضا قائل گردیده و بهترین اقوال قول وسط است که توزیع باشد و بنا بر مختار هر گاه تبرعا بعضی بجا آورد ساقط میشود از دیگران

بیست و یکم - اگر متحد باشد قضا چنانکه اگر پنج روز باشد روزه پس در صورت وحدت ولی اشکالی نیست و در صورت تعدد بنا بر مختار پس ظاهر وجوب آن است کفایه اگر شروع نماید یکی از آنها بآن ساقط میشود از دیگران ، شیخ ما اعلی الله مقامه فرموده که اگر نائب بگیرند اولیا یا یکی از ایشان تبرع نماید بنائب گرفتن پس ظاهر اجزاء است و این خالی از اشکالی نیست

بیست دوم - اگر تبرع نماید اجنبی روزه داشتن از میت بغیر قول ولی و اذن او پس اقرب عدم اجزاء است بجهت آنکه این از تکلیفات ولی است و اگر باذن ولی یا استیجار از او باشد پس در آن تردد و اشکال است

بیست سیم - مشهور میانه اصحاب آن است که هر گاه ولی نباشد از برای میت واجب است فدیة دادن از صلب مال و آن فدیة بدل از روزه است و بر دلیل ایشان واقف نشدیم و اصل برائة ذمه است و روایة ابی مریم انصاری دلالت بر مطلوب ایشان ندارد با وجود ضعف آن و با وجود آنکه اظهر آن است که آن روایت در محل تقیه وارد شده بجهت آنکه فدیة مذهب جمهور عامه است بلی در روایت فضل بن شاذان که مرویه است در عیون و علل اشعاری بمذهب مشهور هست

بیست چهارم - آیا شرط است در تعلق بولی بلوغ آن ولی در حین موت مورث یا نه بلکه مراعات کرده میشود وجوب بلوغ ولی دو قول است و بر نخوردم بنصی در مقام و احتیاط طریق سلامت است

بیست پنجم - رفته اند جمعی از اصحاب باینکه بر ولی لازم است قضای آنچه فوت شده از میت از نماز و روزه بجهت عذری مثل سفر و بیماری و حیض شدن نه آنچه ترك کرده عمدا با قدرت بر آن و خالی از قربی نیست چه این ظاهر است از روایات و رعایت احتیاط طریق سلامت است

بیست و ششم - واجب است قضا از زن چنانکه واجب است از مرد بجهت تساوی زن و مرد در احکام و بجهت اخبار و ابن ادریس منع نموده از قضا و محقق و علامه تردد نموده اند

بیست و هفتم - اگر واجب شود بر میت روزه دو ماه متوالی پس بمیرد تصدق میکند ولی او از يك ماه و روزه میدارد بنیابت او يك ماه را بجهت روایت و شا از ابی الحسن علیه السلام و بعضی گفته اند که تخصیص ماه اول در روایت بتصدق بجهت اسقاط تنابع و تسهیل امر بر ولی است و این صحیح است و نیکو است و ابن ادریس بوجوب قضا رفته است مطلقا بدون اعتبار فدیة بجهت عمل کردن باطلاق اخبار قضا و ضعیف شمرده روایت و شا را بجهت آنکه در طریق او سهل است که در نزد ایشان ضعیف است و قول او ضعیف است و بودن سهل در طریق سهل است بجهت ظهور وثاقت او در نزد ما

بیست و نهم - مستحب است اتباع ایام قضای ماه رمضان و واجب نیست بخلاف آنچه از دروس حکایت شده و بخلاف آنچه حکایت شده از بعضی از اصحاب از استحباب تفریق

سی ام - واجب نیست قضای ماه رمضان فوراً بجهت صحیحہ حفص بن بختری بخلاف آنچه ظاهر ابی الصلاح است

سی و یکم - واجب نیست ترتیب در قضای روزه باینکه نیت کند اول را پس آن را که بعد از اول از او فوت شده و دور نیست استحباب ترتیب و آیا معتبر است ترتیب میان افراد واجب مثل قضا و کفاره و نحو اینها ظاهر مشهور عدم است و از ابن ابی عقیل نقل شده که جایز نیست روزه نذریا کفاره از برای کسی که بر او قضای ماه رمضان باشد تا بجا آورد قضای ماه رمضان را و بر مستند او واقف نشدم

سی و دویم - جایز است از برای قضاکننده ماه رمضان افطار کردن پیش از زوال با وسعت وقت نه بعد از زوال پس اگر افطار کند بعد از زوال بجهت عذری از مرض و حیض و آنچه شبیه آن است پس چیزی بر او نیست و اگر عمداً بدون عذر افطار کند کفاره آن اطعام ده مسکین است پس اگر عاجز باشد از اطعام سه روز روزه میدارد و اگر وقت تنگ باشد جایز نیست افطار پیش از زوال نیز و اگر افطار کند نگاه کرده و چیزی بر او نیست و هر چند واجب میشود بر او فدیہ بسبب تأخیر قضا از ماه رمضان از برای هر روزی بمدی از طعام با قضای آن روز

سی و سیم - (متروک)

سی و چهارم - اگر داخل در صبح شود جنب در قضای ماه رمضان افطار میکند آن روز را و جایز نیست از برای او روزه آن روز خواه قضای خودش باشد یا قضای ولی میت از او و همچنین است حکم آنچه متعین نیست روزه آن روز از روزه‌های واجب اما روزه مستحب پس اصح مروی صحت روزه او است

سی و پنجم - اگر بخورد یا پیاشامد قضاکننده ماه رمضان نسیانا ظاهر صحت روزه او است پس تمام میکند آن روزه را و شیخ طوسی (ره) بعدم اتمام قائل شده و صحیح نیست قول او و مثل این است حکم روزه مستحب بنا بر صحیح

سی و ششم - اگر بمبرد ولی و هنوز بجا نیاورده باشد قضا را پس اگر متمکن نشده چیزی بر ولی او نیست و اگر متمکن از قضا شده و بجا نیاورده پس بعضی گفته‌اند واجب است بر ولی او و بعضی گفته‌اند که ولی را جایز است تصدق بدهد از ترکه میت و اینکه استیجار نماید و شیخ ما اعلی الله مقامه فرموده ظاهر در نزد من این است که ولی مخیر است میان یکی از این سه که گذشت

سی و هفتم - اگر يك روز كسر واقع شود پس مثل واجب كفائی است پس اگر یکی از اولیا بجا نیاورد آن را واجب است بر همه و اگر فوت شده قضای ماه رمضان باشد پس افطار کنند در آن بعد از زوال اقرب عدم کفاره است و احوط ثبوت کفاره و بر تقدیر کفاره آیا متعدد میشود بر هر دو بالسویه یا متحد است یا مثل واجب كفائی است و شکی نیست که اول احوط و ابراء است از برای ذمه اگر ثابت شود اشتغال ذمه بکفاره

سی و هشتم - اگر افطار کند یکی از اولیا در روز کسر چیزی بر او نیست اگر بداند بقای دیگری را بر روزه و اگر نداند نگاه کرده مادامی که نداند که او افطار کرده و الا مثل ماتقدم است

سی و نهم - اگر واجب شود بر میت روزه دو ماه متوالی پس اگر معین باشند مثل دو ماه نذر کرده باشد که روزه بدارد یا کفارهظهار باشد پس از برای ولی است اینکه تصدق کند يك ماه را و روزه بدارد ماه دیگر را بجهت آسانی بر او و اگر معین نباشند چنانکه در کفاره مخیره است پس از برای ولی است آنکه روزه بدارد دو ماه را یا تصدق کند از صلب مال میت یا (آزاد کند بنده ای را ظ) از اصل مال میت یا مال ولی اگر میت مالی نداشته باشد و اگر اختیار کند روزه دو ماه را پس از برای او است توزیع چنانکه گذشت و اگر چه روزه داشتن احوط است بجهت خروج از شبهه خلاف

چهل - آیا جایز است که استیجار نماید ولی غیر را مطلقا خواه عاجز باشد یا قادر باشد در آن تردد و اشکال است

فصل چهارم - در روزه کفاره و آن بر چهار قسم است :

قسم اول - آنچه واجب است در او روزه با غیرش و آن دو است :

اول - کفاره قتل مؤمن است عمدا که در او هر سه خصال کفاره واجب است بنص و اجماع

دویم - کفاره افطار در ماه رمضان بحرانی عمدا علما مختارا بنا بر مختار چنانکه گذشت

قسم دویم - آنکه واجب است در او روزه بعد از عجز از غیر روزه و آن هفت است :

اول - کفاره قتل خطا چنانکه در قرآن صریح است و صریح اخباری است که دلالت بر ترتیب مینماید و قول بتخیر چنانکه محکی است از ظاهر کلام شیخ مفید و سلار رضی الله عنهما در نهایت ضعف است

دویم - روزه کفارهظهار و آن نیز صریح است در قرآن

سیم - روزه کفاره افطار در قضای ماه رمضان چنانکه گذشت

چهارم - روزه کفاره قسم چنانکه صریح قرآن است نیز

پنجم - کفاره افاضه از عرفات قبل از غروب آفتاب که بر او واجب است که نحر کند بدنه و با عجز هجده روز روزه میدارد بجهت خبر صریح

ششم - روزه کفاره جزای صید و مراد از صید صیدی است که در کفاره او ترتیب است و آن شتر مرغ است و گاو وحشی و آهو و آنچه ملحق باو است مثل ثعلب و ارنب پس در شتر مرغ بدنه ایست پس اگر ممکن نباشد قیمت آن را گندم میخرد و اطعام میکند شصت مسکین را و با عجز از این شصت روز روزه میدارد و با عجز هجده روز روزه میدارد و در بقره وحشی و حمار وحشی بقره ذبح میکند و اگر ممکن نباشد قیمت آنرا گندم میخرد و اطعام میکند سی مسکین

را و با تعذر روزه میدارد نه روز و در ظمی و آنچه ملحق باو است گوسفندی باید قربان نماید و با تعذر از قیمت آن اطعام میکند ده مسکین را و با عجز سه روز روزه میدارد

هفتم - کفاره دریدن مرد است جامه‌اش را در مرگ زن خود یا فرزند خود و کفاره خراشیدن زن است روی خود را یا با خون جاری ساختن از روی و کفاره کندن زن است موی سرش را یا بریدن آن بنا بر قولی بجهت روایت خالد بن سعید از حضرت صادق (ص) فرمود که هر گاه بدرد زوج جامه‌اش را بر زوجه خود یا والد بر ولد خود پس کفاره آن کفاره شکستن قسم است و نیست نمازی از برای آن دو تا کفاره بدهند یا توبه کنند از این عمل و هر گاه زن بخراشد روی خود را یا ببرد موی خود را یا بکند آنرا پس در بریدن موی عتق رقبه است یا روزه دو ماه متوالی یا اطعام شصت مسکین و در خراشیدن رو هر گاه خون جاری شود و در دریدن جامه کفاره شکستن قسم است و روایت ضعیف است بسبب ضعف راوی مذکور و بعضی گفته‌اند کتاب او موضوع است و ابن‌ادریس باستحباب اینها قائل شده و بعضی گفته‌اند که کفاره جامه دریدن زوج بر زوجه و والد بر ولد کفارهظهار است و بعضی گفته‌اند کفاره کبیره مخیره است و بعضی گفته‌اند کفاره یمین است و بعضی گفته‌اند کفاره نیست در آن اصلا و اصح اقوال قول اول است و ملحق نمیشود بوجه خدش غیر وجه و هر چند خون جاری شود و نه لطم وجه مجرد از ادماء بجهت اقتصار بر موضع نص بلی در لطم وجه استغفار باید نمود چنانکه مدلول نص است و چیزی بجز از استغفار و توبه لازم نمیشود

قسم سیم - آن چیزی است که روزه در آن بر وجه تخییر باشد و آن شش چیز است :

اول - کسی که افطار کند در روزی از ماه رمضان عمداً مخیر است میان آنکه بنده آزاد نماید یا دو ماه متوالی روزه دارد یا شصت مسکین را طعام دهد بنا بر اصح اشهر

دویم - کفاره خلف عهد و مشهور میان اصحاب این است که آن کبیره مخیره است و آن اظهر است بجهت آنکه در خبر است که هر که قرار داد بر خود عهدی از برای خدا و میثاقی در امری از برای خدای تعالی بجهت اطاعت پس بشکند آن عهد را پس بر او است آزاد کردن بنده یا روزه داشتن دو ماه متوالی یا اطعام شصت مسکین و در این معنی حدیث دیگر وارد شده و ضعف این دو خبر منجر است بعمل اکثر و در غنیه ادعای اجماع بر این نموده و آن دلیل مستقلاً دیگر است و بعضی گفته‌اند که کفاره خلف عهد کبیره مرتبه است و بعضی کفاره یمین گفته‌اند و هر دو قول ضعیف است

سیم - کفاره خلف نذر است و آن کبیره مخیره است مثل کفاره ماه رمضان و سید مرتضی و ابن‌زهره ادعای اجماع بر این نموده‌اند و آن حجت است و بجهت خبر معتبر منجر بشهرت عظیمه و بخالفه عامه پس مقاومت نمیکند این را آنچه دلالت بر غیر این قول مینماید پس حمل میشود آنچه دلالت بر غیر مینماید بر تقیه و جمع میانه اخبار باینکه اگر خلف نذر صوم باشد کبیره مخیره و غیر صوم کفاره شکستن قسم شاهی نیست از برای این جمع با وجود آنکه قول اول احوط است و احوط‌تر از این قول شیخ مفید است باینکه کفاره خلف نذر کفاره قتل خطا است

چهارم - کفاره اعتکاف واجب و اکثر بر اینند که کبیره مخیره است بجهت روایت سماعه که گفت سؤال کردم از ابی‌عبدالله علیه السلام از معتکفی که مواجهه نماید اهل خود را فرمود بر او است آنچه بر کسی است که افطار کند روزی از ماه رمضان را عتق رقبه یا روزه دو ماه متوالی یا اطعام شصت مسکین و بعضی گفته‌اند که کفاره مرتبه

است مثل كفاره ظهار بجهة صحیحه زراړه و صحیحه ابی ولاد و ترجیح بین دلیلین خالی از اشکالی نیست و دور نیست ترجیح قول اول و هر چند که ثانی احوط است

پنجم - كفاره سر تراشیدن در حال احرام چنانکه خدای تعالی فرموده و لا تحلقوا رؤسکم حتی يبلغ الهدی محله فن کان مریضا او به اذی من رأسه ففدية من صیام او صدقة او نسك یعنی متراشید سرهای خود را تا برسد قربانی محل خود را که منی است پس کسی که باشد مریض یا باو اذیتی باشد از سرش پس فدیة میدهد از روزه یا صدقه یا عبادتی و لفظ او ظاهر در تخییر است

ششم - كفاره بریدن زن است موی سرش را در مصیبت و آن عتق رقبة است یا روزه دو ماه متوالی یا اطعام شصت مسکین بجهت روایت خالد بن سدیر و ضعف آن منجر بعمل اصحاب است

قسم چهارم - آن چیزی است که مرتب است بر غیرش و مخیر است میان او و غیرش و آن كفاره کسی است که وطی نماید کنیزش را که باذن او محرم شده و آن شتری است یا گاو یا گوسفندی و مجزی نیست روزه پس اگر عاجز شود از شتر و گاو مخیر است میانه گوسفند و روزه سه روز

قسم پنجم - آنچه متعین است در آن روزه و مجزی نیست غیر روزه و آن كفاره کسی است که بخوابد پیش از نماز عشاء تا بگذرد وقت نماز عشاء که عبارت از نصف شب است و كفاره آن است که صبح کند و روزه دارد آن روز را بجهت خبری که معتضد است بصریح فتوای جماعتی از قدامای فقها و ظاهر کلام باقی ایشان بلکه در انتصار اینرا از متفردات امامیه شمرده مانند ابن زهره و ابن حجتی دیگر است مستقل و واجب است خروج از اصالة برائة باینها و چند فرع بر این متفرع میشود :

اول - فرقی نیست میانه عمد و سهو از برای چنین نائمی بجهة اطلاق نص و فتوی

دویم - ملحق نمیشود ناسی غیر عشا بناسی عشا بجهت اقتصار بر مورد نص و بطلان قیاس

سیم - ملحق کرده اند بعضی سکران را بنائم و همچنین کسی را که عمدا ترك کند یا فراموش کند نماز عشاء را بدون نوم و آن الحاق ضعیف است بجهة اصل و اولویت در اول ممنوع است

چهارم - اگر افطار کند آن روز را و روزه ندارد پس در وجوب كفاره بجهت تعین آن بنا بر قول بوجوب یا عدم كفاره بنا بر اصل و اینکه آن روزه كفاره است پس نیست كفاره در ترك آن دو وجه است اجود آنها ثانی است که عدم كفاره باشد

پنجم - اگر سفر کند در آن روز بجهت ضرورت یا غیر ضرورت افطار میکند و قضائی بر او نیست بجهت اصل و بعضی بوجوب قائل شده اند و مستند آن واضح نیست

ششم - واجب است ترك سفر در غیر ضرورت بجهت تحصیل واجب که عبارت از روزه داشتن است اما هر گاه سفر کند قضائی بر او واجب نیست

هفتم - اگر مریض شود یا حیض شود یا آن روز یکی از دو عید اتفاق افتد یا ایام تشریق افطار میکند و احتمال سقوط قضا در اینجا اولی است

هشتم - اگر برخورد این روز روز معینی را که واجب باشد روزه آن روز یا بنذر معین یا نبودن آن روز ماه رمضان یا غیر اینها تداخل میشود بجهت صحت امثال

فصل پنجم - در بعضی از ملحقات و در آن چند مسئله است :

اول - تصریح کرده‌اند جمعی از اصحاب بلکه ظاهر آن است که مشهور است که هر روزه متعددی در آن تتابع لازم است مگر چهار روزه یکی روزه نذری که در آن تتابع شرط نکرده باشد و آنچه مانند نذر است از عهد و یمین و روزه قضا و روزه جزای صید و روزه هفت روز در بدل هدی و اصح همین است

دویم - هر روزه که شرط است در آن تتابع اگر افطار نماید در اثنای آن بجهت عذری بعد از زوال عذر بنا میگذارد بر آنچه روزه داشته پیش از موجب افطار و فرقی نیست میانه روزه دو ماه متوالی و روزه هجده روز و سه روز و شیخ ما اعلی الله مقامه استثنا نموده سه موضع را که افطار موجب استیناف است و اگر چه بجهت عذری بوده باشد اول روزه کفاره قضای ماه رمضان دیگری کفاره قسم دیگری کفاره سه روز اعتکاف و وجه آن بر من ظاهر نیست و شك نیست که آن احوط است و آیا سفر ضروری از عذر محسوب میشود یا نه دو احتمال است و اجود آنها ثانی است که از عذر محسوب نباشد و آیا بعد از زوال عذر واجب است مبادرت بدون فاصله بعضی واجب میدانند بجهت آنکه بافطار نمودن عمدا بعد از زوال عذر میگردد محل بتتابع در حال اختیار و در دروس بعدم وجوب قطع نموده و شکی نیست که قول اول احوط است و اقرب

سیم - ظاهر این است که خلافی نیست در اینکه اگر افطار نماید در روزه که تتابع بر او واجب است بجهت غیر عذر از سر میگیرد و واجب است بر او اعاده آنچه روزه داشته و استثنا شده از این سه موضع :

اول - کسی که واجب است بر او روزه دو ماه متوالی پس روزه بدارد از آن يك ماه را و يك روز را از ماه دویم یا بیشتر که او بنا میگذارد بر آنچه روزه داشته و علامه در تذکره و ولد او در شرح گفته‌اند که این قول علمای ما است و جمله از اخبار بر این دلالت میکند

دویم - کسی که بر او روزه يك ماه متتابع باشد بنذر و نحو آن پس پانزده روز روزه بدارد پس افطار کند روزه او صحیح است و اگر چه افطار کردن او بجهت عذری نباشد و بنا میگذارد بر ماتقدم و اگر پیش از پانزده روز افطار نماید از سر میگیرد

سیم - روزه سه روز هدی هر که روزه دارد روز ترویہ و عرفه را و افطار کند روز نحر را پس جایز است که بنا بر آن گذارد بعد از ایام تشریق

چهارم - الحاق نموده است شیخ طوسی بکسی که بر او واجب است روزه يك ماه متتابع بنذر یا شبه آن کسی را که بر او واجب است روزه يك ماه در كفاره قتل خطا یاظهار بجهت مملوك بودن او چه بر او واجب است نصف آنچه بر حر واجب است و متحقق میشود بتابع پیاورده روز و این الحاق ضرر ندارد و هر چند احوط اقتضای بر مورد نص است

پنجم - هر که واجب باشد بر او روزه متتابع جایز نیست که ابتدا کند در زمانی که سالم نماند آن روزه در آن زمان پس کسی که بر او روزه دو ماه متوالی باشد جایز نیست او را که ابتدا نماید از ماه شعبان مگر آنکه روزه داشته باشد قبل از آن و اگر چه يك روز باشد یا دو روز

ششم - شیخ ما اعلی الله مقامه فرموده که گفته است شیخ طوسی در تهذیب که کسی که بکشد مردی را بخطا در ماههای حرام روزه میدارد دو ماه از ماههای حرام را و اگر چه داخل باشد در آن عید و ایام تشریق از برای کسی که بمنی باشد بجهة روایت زرارہ از ابی جعفر (ع) و حسنہ دیگر که صریح است در این معنی و مجملًا مشکل است تخصیص عموم مجمع علیه بعد از استقرار عمل بر عموم بمثل این اخبار پس معتمد حرمت روزه روز عید و ایام تشریق است تمام شد کلام شیخ و آن نیکو و مستحسن است و از جمله روزهای واجب روزه اعتکاف است و آن در مقام خود بتفصیل بیان شده

باب سیم

در روزه مستحب است و مکروه و آنچه روزه داشته میشود بجهة تأدیب و در این چند فصل است :

فصل اول - در روزه مستحب خلافی نیست در استحباب روزه در جمیع ایام سال مگر آنچه استثنا شده و گذشت اخباری که دلالت بر آن مینماید و کلام در اینجا در روزه‌ایست که مخصوص بوقت معینی باشد چه آن افضل روزهای مستحب و مؤکد آنها است و آن در چند موضع است :

موضع اول - روزه سه روز از هر ماهی است پنجشنبه اول از دهه اول و چهارشنبه اول از دهه وسط و پنجشنبه آخر از دهه آخر و شیخ صدوق رضی الله عنه در صحیح از حماد بن عثمان از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود روزه داشت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر که گفتند افطار نخواهد نمود پس افطار نمود آن قدر که گفتند روزه نخواهد داشت پس روزه داشت بنوع روزه داشتن حضرت داود که يك روز روزه میداشت و يك روز افطار مینمود پس قبض روح آن حضرت شد بر روزه داشتن سه روز در هر ماهی و فرمود که برابری این سه روز بصوم دهر و میبرند و سوسه صدر را حماد گفت کدام است آن سه روز حضرت فرمود پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه اولی که در عشر وسط ماه واقع شود و پنجشنبه آخر ماه حماد گوید چگونگی این ایام بروزه داشتن مخصوص شد فرمود بجهت آنکه امم سابقه بودند که هر گاه بر یکی از ایشان عذاب نازل میشد در این ایام نازل میشد پس روزه داشت رسول خدا صلی الله علیه و آله این ایام را بجهت خوف از آنها و روایات در این معنی بسیار است و این مسئله چند فرع دارد :

اول - آنچه ذکر کردیم از صوم سه روز مشهور است بحسب فتوی و روایت و نقل شده است از شیخ طوسی تخیر میان روزه داشتن چهارشنبه که میان دو پنجشنبه باشد یا پنجشنبه که میان دو چهارشنبه باشد و از ابن ابی عقیل نقل شده تخصیص چهارشنبه بچهارشنبه آخر از دهه وسط با موافقت در خمیسین و از ابن جنید نقل شده روزه اربعاء بین خمیسین

در ماهی و خمیس بین اربعائین در ماهی دیگر و هریک از این اقوال مستند است بروایتی و حق این است که فضل مؤکد در صورت مشهور است که اخبار مستفیض است بآن و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله در حیوة بر آن بوده تا زمان فوت آنحضرت و همچنین ائمه علیهم السلام و اگر چه جایز است عمل کردن باخباری که دلالت میکند بر این اقوال و شیخ طوسی (ره) قول بتخیر را وجه جمع بین روایات قرار داده و اوجه آن است که ذکر کردیم

۲ - مستحب است قضای این سه روز از برای کسی که بتاخیر انداخته باشد صوم این ایام را و صاحب مدارك گفته که اگر فوات بجهت مرضی یا سفری باشد مستحب نیست قضای آنها و حق استحباب قضا است و اگر چه استحباب مؤکد نیست در سفر و مرض مثل صورتی که بی عذر بتاخیر انداخته و مستند در کل روایات صریح الدلالة است

۳ - جمعی از اصحاب ذکر کرده‌اند که جایز است تاخیر صوم این ایام در حال اختیار از صیف بشتا و هر وقت بجا آورد عمل بمستحب کرده بجهت صحیحه ابن محبوب و این قول نیکو است

۴ - هر که عاجز شود از اتیان باین صوم تصدق میکند از هر روزی بدرهمی یا بمدی بجهت صحیح عیص بن قاسم

۵ - در مدارك گفته که علی بن بابویه در رساله خود گفته که هر گاه اراده کنی سفری را و خواهی که مقدم داری از روزه سال پس روزه بدار سه روز از برای ماهی که اراده خروج داری در آن ماه و بر مستند آن واقف نشدم بلکه کلینی (ره) منافی این روایت نموده از مرزبان بن عمران ، مؤلف مد الله ظله العالی گوید که امر چنان است که صاحب مدارك گفته و در فقه رضوی چیزی است که دلالت میکند بر آنچه ابن بابویه ذکر کرده و در نزد ما اعتمادی بر آن نیست چنانکه تحقیق نموده‌ایم در مقام خود

۶ - شیخ صدوق در فقیه روایت کرده بسند مرسل که سؤال کرده شد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از دو خمیس که در آخر ماه واقع میشود فرمود روزه بدار اول را چه شاید بثنای نرسی و این حدیث محمول است بر اینکه پنجشنبه دوم در روز سی‌ام از ماه واقع شود و جایز است که ماه ناقص باشد و پنجشنبه ثانی اول ماه دیگر باشد که بعد از این ماه است و عدم لحوق را حمل بر موت نمودن بعید است

هفتم - ابن بابویه (ره) از فضیل بن یسار از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که هر گاه روزه دارد یکی از شما سه روز از ماه را باید مجادله نکند احدی را و جهالت ننماید و مسارعت بسوی قسم خوردن بخدا ننماید و اگر نادانی نمایند بر او باید تحمل نمایند

(۸) - ابن بابویه (ره) در حدیث صحیح از عبدالله بن مغیره از حبيب خثعمی روایت کرده که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که خبر ده مرا از روزه مستحب و از این سه روز هر گاه جنب شوم از اول شب پس بخوابم عمدا تا صبح شود روزه بدارم یا نه فرمود روزه بدار و گذشت در مسئله روزه مستحب که روزه‌دار بصوم مستحب جایز است او را عمدا بقاء بر جنابت تا صبح صادق و فرقی نیست میانه این سه روز و غیرش از مستحبات و از روزه‌های مستحب صوم روز غدیر و عید کبیر است و اخبار در این باب بسیار است بلکه متواتر است حتی آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله روزه داشت آن روز را بجهت شکر نعمت خدا و او مسافر بود در حجة الوداع و روزه این روز معلوم است از مذهب شیعه و روایات در فضیلت آن بسیار است و مروی است که روزه آن مقابل شصت ماه یا شصت سال میباشد و از روزه‌های

مستحب روزه روز مبعث است و آن بیست و هفتم ماه رجب است و روزه آن مقابل شصت سال روزه داشتن است چنانکه صدوق از حضرت امام رضا روایت نموده و از روزه‌های مستحب صوم روز مولد پیغمبر صلی الله علیه و آله است و آن روز هفدهم ربیع الاول است و روزه آن مقابل یکسال روزه داشتن است و در کتاب روضة الواعظین روایت شده که روز هفدهم ربیع الاول مولد پیغمبر است و کسی که روزه دارد آنرا بنویسد خدا از برای او روزه شصت سال و کلینی رحمه الله گفته است که مولد پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز دوازدهم ربیع الاول است و واقف نشدم بر روایتی که دلالت کند بر آن بلی بعضی از اعتبارات عقلیه تأیید مینماید آنرا و بهر حال مختار در نزد جمهور اول است اگر روایتی هم باشد محمول بر تقیه خواهد بود و از روزه‌های مستحب صوم یوم دحو الارض است و آن روز بیست و پنجم ذی قعدة است و در شب آن حضرت ابراهیم خلیل و حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیهما السلام متولد شده‌اند و در آن روز کشیده شد زمین از زیر کعبه و هر که روزه دارد آن روز را باشد مثل کسی که روزه داشته باشد شصت ماه را و از روزه‌های مستحب روز اول ذی حجه است و روز ترویبه بلکه صوم نه روز اول آن ماه چه مروی است که روز اول ذیحجه در آن روز متولد شده ابراهیم خلیل الرحمن پس هر که روزه دارد آن روز را بنویسد خدا از برای او روزه شصت ماه و ایضا وارد شده که هر که روزه دارد روز اول از دهه ذیحجه را بنویسد خدا از برای او روزه هشتاد ماه و هر که روزه دارد نه روز را بنویسد خدا از برای او ثواب صوم دهر و حضرت صادق علیه السلام فرمود که روزه روز ترویبه کفاره یک سال است و مروی است که در روز دوم ذیحجه زیور بر حضرت داود علیه السلام نازل شده و هر که روزه دارد آن روز را میباید کفاره نود سال و از روزه‌های مستحب صوم روز عرفه است و آن روز نهم ذیحجه است بشرط تحقق هلال و عدم شك تا در روز عید روزه واقع نشود و بشرط آنکه موجب ضعف از دعا نشود چه محمد بن مسلم گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از روزه روز عرفه فرمود هر که بتواند روزه دارد نیکو است اگر منع نکند ترا ضعف از دعا پس بدرستی که آن روز دعا و مسئلت است پس روزه دار آنرا و اگر بترسی از ضعف از دعا پس روزه مدار و در روایت دیگر حنان بن سدیر از پدرش از حضرت باقر علیه السلام روایت میکند که سؤال کردم آن حضرت را از روزه روز عرفه پس گفتم فدایت شوم مردم گمان میکنند که مقابل روزه يك سال است فرمود که پدرم روزه نمیداشت آن روز را عرض کردم چرا فرمود روز عرفه روز دعا و مسئلت است و میترسم که ضعیف کند مرا از دعا و کراهت دارم از این که روزه دارم عرفه را و میترسم که روز عرفه روز عید اضحی باشد و نیست روز روزه داشتن و مضمون این دو حدیث وجه جمع است میانه اخبار مختلفه که در این باب وارد شده و از روزه‌های مستحب صوم روز عاشورا است بر وجه حزن بمصیبت آل محمد صلی الله علیه و علیهم و کیفیتش آن است که روایت کرده شیخ در مصباح و غیرش و غیر شیخ در غیر مصباح از عبدالله بن سنان گفت داخل شدم بر آقای خود ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام در روز عاشورا پس یافتیم آن حضرت را گرفته‌رنگ و ظاهر بود حزن و اندوه از روی مبارك آن حضرت و اشک از دیدهای آن حضرت سرازیر میشد مانند مروارید که بریزد گفتم یا بن رسول الله از چیست گریه تو خدا دیدهای ترا گریان نگرداند آن حضرت بمن فرمود آیا غافل تو آیا نمیدانی که حسین بن علی در مثل این روز کشته (کذا) گفتم ای سید من چه میفرمائی در روزه این روز فرمود روزه بدار بغیر آنکه در شب نیت روزه داشته باشی و افطار بکن از غیر آنکه شماتت نمائی و قرار مده او را روز روزه کاملی و باید افطار تو بعد از نماز عصر يك ساعت باشد بشریتی از آب پس بدرستی که در مثل این وقت از این روز جنگ برطرف شد از آل رسول خدا و قتال منکشف گردید از ایشان و حال آنکه بر روی زمین از ایشان سی نفر افتاده بود در میان موالیان ایشان که دشوار بود بر رسول خدا افتادن ایشان و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود در دنیا در آن وقت هراینه بود که تعزیه داده میشد بسبب ایشان یعنی عزاداری

مینمود و مردم بایست او را تعزیه و تسلیه بدهند پس گریست آن حضرت تا آنکه تر شد ریش مبارک او از اشک دیده او الحادیث ، و بهمین نحو حمل میشود احادیثی که امر بصوم این روز در آنها شده و احادیثی که نهی از روزه داشتن در آن شده و شکی نیست که روزه کامل حرام است در این روز و روزه داشتن بر وجه حزن اگر اراده نشود بآن آنچه ما ذکر کردیم اجتهاد است در مقابل نص بجهت آنکه احادیث صریح است بر آنکه روزه داشتن در مقام سرور و خوشحالی و شکر بر نعمت است نه در نزد کدورت و ضرر و زحمت و الله العالم و از روزه‌های مستحب صوم روز اول محرم است بلکه همه ماه یا بعضی از آن بغیر از روز عاشوراء مگر بر وجهی که ذکر کردیم روایت کرده است صدوق (ره) از ربان بن شبيب که گفت داخل شدم بر مولای خود جناب امام رضا علیه السلام در روز اول محرم پس فرمود بمن آیا روزه داری تو گفتم نه فرمود بدرستی که این روز آن روزی است که دعا کرد در آن زکریا پروردگار خود را پس گفت رب هب لی من لدنک ذریة طيبة انک سمیع الدعاء یعنی پروردگارا بخش مرا از نزد خودت ذریه پاکیزه بدرستی که تو شنونده دعا را پس مستجاب کرد خدا از برای او دعایش را و امر کرد ملائکه خود را که ندا کردند زکریا را و حال آنکه او در محراب ایستاده بود ان الله یبشركم بخیی یعنی بدرستی که خدا بشارت میدهد ترا بخیی پس هر که روزه دارد این روز را پس دعا کند خدای عز و جل را مستجاب گرداند از برای او چنانکه مستجاب کرد از برای زکریا و شیخ مفید از نعمان بن سعد از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب روایت کرده که آن حضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بمردی که اگر روزه میداری بعد از ماه رمضان پس روزه بدار ماه محرم را پس بدرستی که آن ماهی است که توبه فرستاد خدا بر قومی در آن ماه و توبه میفرستد بر قومی دیگر و ابن طاووس (ره) در کتاب اقبال از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که روزه دارد روزی از محرم را پس از برای او بهر روزی سی روز ثواب هست و از روزه‌های مستحب صوم روز مباحله است و آن بیست و چهارم ذیحجه است و واقف نشدم از برای روزه این روز بر نصی ، شیخ ما اعلی الله مقامه فرموده که روزه روز مباحله و آن روز بیست و چهارم از ذیحجه است و در آن روز مباحله کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله با نصاری نجران بامیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و روایت شده که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تصدق کرد در آن روز بانگشتر خود در حال رکوع و نازل کرد خدا در این روز در حق آن حضرت آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعون و من یتولی الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی این است و غیر از این نیست که ولی و صاحب اختیار شما و اولی بتصرف از شما در مال شما و جان شما خدا است و رسول او و آن جماعتی که ایمان آوردند آن جماعتی که برپا میدارند نماز را و عطا میکنند زکوة را در حالتی که ایشان در رکوعند و هر که دوست دارد خدا و رسول او را و آن جماعتی را که ایمان آوردند پس بدرستی و تحقیق که گروه خدا ایشان غالبند و بعضی گفته‌اند که اراده مباحله در روز بیست و پنجم بوده و تصدق بخاتم در بیست و چهارم و بعضی بعکس گفته‌اند و حاصل این که رسول خدا اختیار کرد این روز را از برای مباحله بجهت علم او بکمال صلاحیت این روز از برای استجاب دعا و جریان عنایت الهیه بتصدق کردن صاحب مقام علیای ولایت کبری بخاتم خود در آن روز بجهت شرف رتبه او مخصوص شده است این روز باین دو امر عظیم از میانه ایام سال (دلالت تمام بر فضل این روز دارد ظ) و این از اعظم نعماء آن چنانیست که واجب است شکر آن پس مستحب است روزه آن بجهت شکر آن نعمت چه صوم از افاضل مراتب شکر است و اما خصوص نصی بر روزه این روز پس واقف نشدیم بر آن و مجعلا مشهور استحباب صوم بیست و چهارم است بنا بر آنکه روز مباحله است یا روز تصدق بخاتم است و صوم بیست و پنجم نیز بنا بر آنکه روز مباحله یا روز تصدق بخاتم است و از روزه‌های مستحب روزه ایام البیض است چنانکه ذکر کرده‌اند جمعی از اصحاب و ادعای اجماع بر این نموده و در مختلف و غنیه و در منتهی و تذکره است

اینکه آن مذهب علما همگی است و روایات وارده در این باب هر چند اسانید آنها خالی از ضعف نیست لکن مؤید است بآنچه ذکر کردیم و قول صدوق بآنکه این صوم منسوخ است باستحباب صوم سه روز در هر ماهی شاذ است و از روزهای مستحب روزه روز نیروز است شیخ طوسی در مصباح از معی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر گاه روز نیروز شود پس غسل بکن و پوش پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را و خود را خوشبو کن به بهترین بوهای خوش و در آن روز روزه باش و از روزهای مستحب روزه نیمه رجب است شیخ در مصباح از ریان بن صلت روایت کرده که روزه داشت حضرت امام محمد تقی (ع) در وقتی که در بغداد بود روز نصف رجب و روز بیست هفتم از آن را و روزه داشت با او جمیع حشم او و از روزهای مستحب روزه ماه رجب است همه یا بعضی پس بتحقیق که روایت شده از صادق علیه السلام که فرمود که نوح سوار شد در سفینه روز اول رجب پس امر کرد کسانی را که با او بودند که روزه بدارند آن روز را و گفت هر که روزه دارد این روز را دور میشود از او آتش بقدر مسیری که سال و هر که روزه دارد هفت روز از آن را بسته میشود از او درهای جهنم و هر که روزه دارد هشت روز را گشوده میشود از برای او درهای بهشت و هر که روزه دارد ده روز را عطا کرده شود مسئلت او و کسی که روزه دارد بیست و پنج روز از آن را گفته شود باو که از سر بگیر عمل را پس بتحقیق که آمرزیده شدی تو و هر که زیاد کند زیاد کند خدا او را ، و روایات در این معنی بسیار است و از روزهای مستحب روزه شعبان است همه یا بعضی و فضل آن شهر است از بیان و آن ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ماهی است که در آن امید فرج آل الله است پس سزاوار است روزه داشتن آن بشکرانه دخول فرج و سرور در دلهای دوستان خدا و از این جهت نامیده شده است بشعبان بجهت متشعب شدن خیرات در آن از هر جانب و احادیثی که دلالت بر نهی از صوم آن مینماید و بر آنکه هیچیک از ائمه روزه نداشته‌اند آنرا محمول است بر روزه داشتن بنیت فرض و وجوب چنانکه رای بعضی از مبتدعین است مثل ابی‌الخطاب و اصحاب او و از روزهای مستحب صوم هر خمیس و هر جمعه است و همچنین هر دوشنبه بجهت حدیثی که روایت کرده اسامة بن زید که پیغمبر صلی الله علیه و آله روزه میداشت دوشنبه و پنجشنبه را پس سؤال کرده شد از این پس فرمود که اعمال بندگان عرض میشود در روز دوشنبه و روز پنجشنبه و روایتی که ابن‌سنان از ابی‌عبدالله علیه السلام روایت کرده گفت دیدم آن حضرت را صائم در روز جمعه پس گفتم فدایت شوم مردم گمان میکنند که روز جمعه روز عید است فرمود نه اینچنین است آن روز روز تواضع و وا گذاشتن لذتها است

فصل دوم - در روزهای حرام است و آن بر چند قسم است :

(۱) - صوم عیدین است باجماع علماء اسلام

۲ - ایام تشریق از برای کسی که بمنی باشد همچنین باجماع

۳ - روزه روز سی‌ام از شعبان است و آن روز شك است بنیت فرض

۴ - صوم صمت است و آن این است که نیت روزه و سکوت نماید و اجماع کرده‌اند اصحاب بر تحریم آن بجهت آنکه آن مشروع نیست در شریعت ما و اگر چه مشروع است در شریعت کسانی که قبل از ما بوده‌اند و در صحیح از ابی‌عبدالله نهی از آن وارد شده و در وصایای پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز تصریح بحرمت آن شده و ظاهر چنانکه معروف از کلام اصحاب است بطلان این روزه است بجهت اخبار و اشتغال آن روزه بر نیتی که يك جزء آن فاسد است و مرکب منتفی و

فاسد میشود بفساد یکی از اجزاء پس التفاتی نیست بخلاف صاحب مدارك بلی اگر نیت صوم را منفرد از نیت صمت نماید پس نیت صمت نماید و آن روز را صمت نماید پس او اگر چه فعل حرامی نموده روزه اش صحیح است

۵ - روزه وصال است و ظاهر این است که خلاقی نیست میان علما در حرمت آن و عدم مشروعیتش مگر از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله چنانکه گذشت و مروی است که رسول الله صلی الله علیه و آله نهی فرمود از روزه وصال در صیام و بود آن حضرت که روزه میداشت روزه وصال پس گفتند بآن حضرت در این باب فرمود من نیستم مثل یکی از شما بدرستی که من روز بشب میآورم در نزد پروردگار خود پس اطعام مینماید مرا و سیراب میگردد مرا و خلاف و اشکال است در معنای صوم وصال پس بعضی گفته اند که آن عبارت است از اینکه قرار دهد صائم عشای خود را سحر خود و این منقول است از شیخ در نهاییه و بعضی گفته اند که عبارت از این است که روزه بدارد دو روز را بیک شب و این منقول از ابن ادریس است و شیخ در اقتصاد و اکثر اصحاب و شاید اول اقرب باشد بجهت صحیحی حلبی در کافی و صحیحی حفص بختری از صادق علیه السلام و قول ثانی نیز روایت ضعیفی دارد که مقاومت اخبار متقدمه نینماید و ظاهر این است که وصال متحقق میشود بنیت صوم باین طریق پس اگر تاخیر بیفتد عشاء تا وقت سحر نه باین قصد ظاهر عدم دخول در وصال است

(۶) - روزه نذر معصیت است و آن این است که نذر کند که اگر متمکن شود از معصیت روزه بدارد بجهت شکر بر میسر شدن آن معصیت نه بقصد زجر از معصیت و شکی نیست در عدم انعقاد این نذر بجهت آنکه لابد است در نذر از قصد قربت و ممکن نیست نیت تقرب در این و بجهت حدیث زهری و ضعف سند مجبور است بعمل اصحاب و اجماع و عقل

(۷) - صوم در مرضی که ضرر کند بجهت نهی از آن در اکثر روایات

(۸) - روزه داشتن زن بدون اذن شوهرش یا بعد از نهی و روزه داشتن بنده بی اذن آقایش یا بعد از نهی

(۹) - روزه داشتن همیشه و دلالت بر آن دارد اخبار متعدده و شکی نیست که حرمت بعثت اشتمال او است بر صوم عیدین و ایام تشریق از برای کسی که بمنی باشد و اما بدون این ایام محرمه و غیرش از ایام مکروهه که گذشت مثل صوم سفر و صوم عرفه با ضعف از دعا یا در وقت اشتباه هلال و محرمه نیز مثل یوم عاشورا مگر بر وجه مذکور پس ضرر ندارد بلکه کراهت هم ندارد و روایات صوم دهر شامل او نمیشود اگر اجتناب نماید صوم این ایام را

(۱۰) - صوم واجب از برای مسافر در سفر از غیر وجود یکی از قواطع مگر آنکه نذر کند روزه را در حضر و سفر پس بدرستی که ظاهر انعقاد او است چنانکه گذشت

فصل سیم - در روزه مکروه است و آن بر چند قسم است :

(۱) - روزه نافله در سفر سوای سه روز بمدینه بجهت حاجت و بعضی قائل بتحریم صوم نافله در سفر شده اند سوای سه روز و اظهر اول است چنانکه گذشت

(۲) - روزه عرفه از برای کسی که ضعیف کند روزه او را از دعا یا با شك در هلال ذیحجه و کراهت متحقق میشود بحصول غیم در شب سیام ذیقعدہ اگر چه حدیث نکنند مردم بیودن آن روز اول ماه

(۳) - روزه داشتن مهمان روزه مستحب بدون اذن صاحب خانه و بعضی گفته‌اند باطل نمیشود الا با نهی و بعضی گفته‌اند واقع میشود فاسد و بعضی گفته‌اند بدون نهی صحیح است با کراهت و مختار در این مسئله گذشت

(۴) - روزه فرزند بدون اذن پدر بلکه اذن والده بنا بر مشهور و محقق گفته است که صحیح نیست

(۵) - روزه زن روزه مستحب بغیر اذن شوهر با عدم نهی شوهر و همچنین روزه بنده بدون اذن آقا و اشکال نیست در فساد صوم آندو با نهی و اما بدون نهی بعضی فاسد دانسته‌اند و بعضی موقوف بر اذن و اجازه شوهر و آقا دانسته‌اند و گذشت تحقیق آن

(۶) - روزه مستحب از برای کسی که خوانده شود بسوی طعامی خواه از برای او ساخته شده باشد یا نه و خواه اول روز باشد یا آخرش و خواه شاق باشد بر روزه‌دار ترك اجابت یا نه و خواه روزه‌دار متعرض آن شده باشد یا نه و مستند گذشت

فصل ۴ - در روزه تأدیبی است بدانکه مستحب است امساك در هفت موطن بجهة تأدیب و اگر چه روزه نیست

(۱) - مسافر هر گاه وارد شود بر اهل خود یا بلدی که عزم اقامه ده روزه یا زیاده داشته باشد خواه بعد از زوال یا قبل از آن و حال آنکه تناول نموده باشد پیش از وصول بمحدود بلد

(۲) - مجنون هر گاه افاقه حاصل شود او را بعد از طلوع فجر

(۳) - مغمی علیه هر گاه افاقه شود او را اینچنین

(۴) - مریض هر گاه تندرست شود و طاقت روزه داشته باشد بعد از زوال و تناول مفطری ننموده باشد

(۵) - حیض و نفساء اگر پاك شوند بعد از طلوع صبح یا حیض و نفساء شوند قبل از غروب

(۶) - صبی هر گاه بالغ شود بعد از صبح (۷) - کافر اگر اسلام آورد بعد از طلوع صبح

تذنیب - واجب نمیشود روزه نافله بشروع در آن و از برای او است افطار هر وقت که خواهد و لکن بعد از زوال مکروه است

تمام شد آنچه مراد ترجمه آن بود از زبده فتاوی صاحب ملاذ الافاضل و مفخر الاقران و الاماثل صاحب مطاع لازم الاتباع سرکار استاد مد الله ظلالة علی رؤس رعایاه و جعل اخرته خیرا من اولاه و بلغه فی دنیاہ و عقباه غایة مناه و اسعده برضاه یوم یلقاه حامدا لله مصلیا مترجم مسکین مستدعی عفو از خطا و ملتمس دعا است و صلی الله علی محمد و آلہ الطاهرین و لا حول و لا قوۃ الا بالله فی منتصف شهر شعبان سنه ۱۲۴۴